

دیدگاه حزب پیرامون مسایل و وظایف زنان

نارنگاشت عدالت

در زیر ترجمه فارسی سند «دیدگاه حزب پیرامون مسایل و وظایف زنان»، مصوب نشست ۱۴-۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست) در اختیار خوانندگان گرامی «عدالت» قرار می‌گیرد. رویکرد مارکسیستی این سند به مسأله زنان در یک جامعه در حال توسعه، توجه آن به نقش زنان به عنوان زن، به عنوان کارگر و به عنوان شهروند، و طرح وظایف سازمان‌های طبقاتی و سازمان‌های توده‌ای در عرصه‌های گوناگون مبارزه برای حقوق زنان در بستر شرایط مشخص جامعه هند و با در نظر گرفتن مرحله کنونی انقلاب آن جامعه، از خصوصیات قابل تعمق این سند است.

پیش‌گفتار

عطف توجه به فعالیت حزب در میان زنان را شناخت برنامه‌ای حزب از مرحله خلقی-دمکراتیک انقلاب هند و نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی گوناگون در به ثمر رساندن آن، تعیین می‌کند. رشد سرمایه‌داری در هند بدون انجام وظایف اصلی انقلاب دمکراتیک، یعنی بدون از بین بردن روابط ماقبل سرمایه‌داری متمرکز بر مسأله ارضی، صورت گرفت. بورژوازی با زمینداران دست به ائتلاف زد و در نتیجه از انجام اصلاحات ارضی بنیادین که از طریق آن غل و زنجیر نیمه-فئودالی بر نیروهای مولده می‌توانست از بین برود، امتناع نمود. این سازش با نیروهای فئودال، ماهیت حکومت هند را تعیین کرد که در برنامه حزب به عنوان حکومت بورژوازی-زمیندار به سرکردگی بورژوازی بزرگ و با هم‌دستی فزاینده با سرمایه خارجی تعریف شده است. بنابراین، اصلاحات ارضی، محور انقلاب دمکراتیک خلق است. انجام این وظیفه، اقدامات فراگیر برای اصلاح نظام اجتماعی را نیز می‌طلبد که بازمانده‌های جامعه ماقبل سرمایه‌داری و فئودالی از طریق آن، مناطق وسیع روستایی را در عقب‌ماندگی که مانع بسیج نیروها برای انقلاب ارضی است، نگه می‌دارند.

برنامه حزب دو موضوع اصلی مربوط به انقلاب ارضی را تعیین کرده است. موضوع اول، ادامه نظام کاست (caste system) است که موجب ستم و انقیاد بیش‌تر بخش گسترده‌ای از طبقات اصلی جامعه، که به کاست‌های رسمی تعلق دارند، می‌شود. موضوع دوم، نقش زبردست زنان و وجود تبعیض سیستماتیک است. این به ویژه، موجب تبعیض مضاعف بر زنان طبقات تحت استعمار، که اکثریت جمعیت مؤنث هند را تشکیل می‌دهند، می‌شود. ضروری است که اشکال اغلب نامرئی ستم زنان، در بستر شرایط مشخص هند درک و مشخص شوند. تجربه جهانی نیز مهم است. حتا در کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه‌داری، که سرمایه‌داری از نظر تاریخی پس از نابود کردن غل و زنجیر فئودالی به دست انقلابات

دمکراتیک تحت رهبری بورژوازی تکامل یافت، موقعیت زنان پایین‌تر از موقعیت مردان مانده است. این بدین علت است که ماهیت ذاتی سرمایه‌داری چنان است که نمی‌تواند شرایط مادی لازم برای برابری و رهایی زنان را ایجاد کند. برعکس، سرمایه‌داری برای منفعت خود، ستم‌هایی را که میراث جوامع ماقبل سرمایه‌داری است، بنا کرده و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. در کشورهایمانند هند، که بورژوازی چنان انقلابات بورژوا-دمکراتیکی را که ما در کشورهای پیشرفته دیدیم، انجام نداد، موقعیت زنان حتا بدتر است. به این دلیل که در این کشورها وظیفه پیش بردن انقلاب دمکراتیک بر دوش طبقه کارگر قرار دارد، تنها تحت رهبری طبقه کارگر است که گام‌های اولیه برای رهایی زنان می‌تواند برداشته شود. با شروع از مرحله دمکراتیک انقلاب، شالوده مادی برای این رهایی می‌تواند ایجاد شود.

در جامعه سرمایه‌داری، طبقه کارگر تغییر شرایط مادی خود را از طریق مبارزه طبقاتی دنبال می‌کند، اگرچه می‌داند که رهایی نهایی آن تنها در یک جامعه کمونیستی تحقق خواهد یافت. در میان طبقه کارگر، زنان کارگر وجود دارند که با بار مضاعف استثمار و ستم براساس طبقه و همچنین جنسیت روبرو هستند. مبارزه برای مطالبات مشخص زنان طبقه کارگر و زنان کارگر روستایی بخش بسیار مشخص و مهمی از مبارزه طبقاتی است. به علاوه، مبارزه عام زنان علیه تبعیض، انقیاد و شهروندی نابرابر یک بخش مهم از بسیج دمکراتیک علیه جامعه ناعادلانه کنونی است. هر نوع ضعف در درک معنی و اهمیت کار حزب در میان زنان، درک نکردن یک جزء مهم از انقلاب دمکراتیک است.

افزایش مشارکت زنان

با رشد جنبش‌های دمکراتیک زنان و افزایش مشارکت زنان در عرصه عمومی- در نظام پنچایات (panchayat system) و نهادهای محلی؛ در مبارزات دهقانان، کارگران، کارگران کشاورزی، جوانان و دانشجویان؛ در بسیج‌های دمکراتیک عام و در مبارزات خود آن‌ها- یک نیاز مبرم برای تدوین چشم‌انداز روشن حزب در باره ستم و استثمار زنان، هم در سطح عام تئوریک و هم در سطح عمل در شرایط هند، وجود دارد. به همان نسبت هم ضروری است که حزب در کلیت خود، وظایف کار در میان زنان را تعیین کند. این وظایف باید تقویت مبارزه زنان علیه نظم ناعادلانه و نابرابر کنونی، آوردن زنان بیش‌تر به درون حزب؛ توجه ویژه به رشد آن‌ها به عنوان کمونیست؛ و تأمین جایگاه مهم زنان در درون حزب در همه سطوح را به عنوان اهداف خود در نظر بگیرد. برای خود حزب هم لازم است که به موضوعات مربوط به رهایی زنان بپردازد.

بخش اول: مارکسیسم و مسئله زنان

مارکسیسم ریشه‌های انقیاد زنان را در رشد جامعه طبقاتی پی‌جویی می‌کند. انگس در اثر مهم خود «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» پیوندهای دیالکتیکی بین رشد نیروهای مولده، کنترل بر ابزار تولید و روابط اجتماعی در حال تحول را نشان می‌دهد.

همان‌طور که انگلس توصیف می‌کند، اولین تقسیم کار در تاریخ بشر «بین مرد و زن برای پرورش کودک بود.» در جوامع اولیه، بقاء نوع در درجه اول اهمیت قرار داشت. افراد بشر در معرض نیروهای مهار نشده و قدرتمند طبیعت قرار داشتند. به علت پایین بودن متوسط عمر، نقش زنان در تولیدمثل برای بقای نژاد بشر حیاتی به شمار می‌آمد. شواهد

تاریخی از نقش مرکزی زنان در تغذیه خانواده، در جمع‌آوری غذا، و در مرحله بعد در عمل کشاورزی اولیه، نساجی و تولید سفال، کنترل زنان بر ابزار تولید در آن مرحله از رشد انسان را نشان می‌دهند. زنان از احترام بالایی برخوردار بودند، و در واقع در مرکز ساختارهای اجتماعی اولیه قرار داشتند. روابط خویشاوندی در آن جوامع «مادر-حق»، از طریق مادر تعیین می‌شد. «تاریخ به ما می‌آموزد طبقه یا آن گروه اجتماعی، که نقش اصلی در تولید اجتماعی را بازی می‌کند و فعالیت اصلی در تولید را انجام می‌دهد، در طول زمان، به طور اجتناب‌ناپذیر، کنترل آن تولید را به دست می‌گیرد. در دوران مادرسالاری زمانی بود که زنان کنترل‌کننده تولید محسوب می‌شدند. چرا این‌گونه بود؟ زیرا تحت نوع تولید که آن موقع غالب بود- کشاورزی اولیه- زنان نقش اصلی را در تولید بازی می‌کردند، آن‌ها فعالیت اصلی را انجام می‌دادند، در حالی که مردان در پی شکار در جنگل پر سه می‌زدند...» (استالین، آنارشیزم یا سوسیالیسم).

ریشه‌های انقیاد زنان

نیازهای بشر و کار، مرزهای دانش را گسترش داد و به سطح بالاتری از رشد نیروهای مولده انجامید، که این خود، طی زمان تولید اضافه بر ضروریات بقا را ممکن ساخت. در مرحله اولیه جامعه ماقبل طبقاتی، ثروت ثابت تقریباً به طور کامل تشکیل می‌شد از «خانه، تن‌پوش، تزیینات ابتدایی و اسباب به دست آوردن و آماده کردن غذا: قایق، اسلحه و ساده‌ترین نوع ظروف خانگی» (انگلس: منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت)، و این‌ها هم به مردان و هم به زنان تعلق داشت. گذار از نظام شکار- ماهیگیری، با اهلی کردن حیوانات و شبانی صورت گرفت، در نتیجه، ثروت هر چه بیش‌تر به شکل رمه‌های دام درآمد، و موجب پیدایش مازاد ثابت و ظهور اولین جوامع طبقاتی شد. اگرچه مالکیت رمه‌ها در ابتدا اشتراکی بود، اما در نتیجه کنترل رؤسای قبایل و طوایف بر بیش‌تر ثروت به شکل دام‌ها، و اختصاص بیش‌ترین مازاد- در حالی که اعضای عادی طایفه یا قبیله ثروت کم‌تری داشتند- مالکیت خصوصی شکل گرفت. بخش‌های معینی از جامعه، تحت عنوان مالکیت خصوصی، بر بیش‌تر ابزار تولید یا ثروت جامعه کنترل یافتند. جامعه به طبقات تقسیم شد و تغییر اساسی در روابط اجتماعی به وجود آورد.

پیدایش طبقات با دو تغییر وابسته و مهم همراه بود. اولاً، عمدتاً مردان بودند که مالکیت رمه‌ها را به مثابه ابزار تولید به دست آوردند، زیرا گشت زدن با رمه‌ها در چراگاه یک فعالیت مردانه بود، برخلاف تولید سفال و پارچه که زنان انجام می‌دادند. این، مردان را در یک موقعیت از نظر اقتصادی و اجتماعی برتر نسبت به زنان قرار داد. زمانی که جامعه برده‌داری پیدا شد، این بردگان نیز به مردان طبقات تازه شکل گرفته صاحبان دارایی، منتقل شدند. سرودمانی که صاحب رمه‌ها بود، صاحب بردگانی نیز بود که در نبردها اسیر شده بودند و از دام‌ها مراقبت می‌کردند. با رشد ابزار تولید خارج از حوزه خانگی، کاری که زن در خانه انجام می‌داد ماهیت اجتماعی خود را از دست داد و به یک خدمت خصوصی تبدیل گشت. این موجب یک تغییر بنیادین در روابط بین مردان و زنان شد.

دومین جنبه مهم آن بود که رشد جامعه طبقاتی بر تغییر شکل خانواده تأثیر گذاشت. با مالکیت خصوصی ضرورت تعیین حق وراثت پیش آمد. یک مرد برای این که حق خود بر مالکیت را تضمین نماید، مجبور بود تعیین کند که کودک به وجود آمده از رابطه او با یک زن، وارث برحق او است. برای چنین کاری او اول باید بر روی خود زن کنترل برقرار می‌کرد. انگلس یادآور می‌شود: «مادام که حق مادر تبار را تعیین می‌کرد، این امکان‌پذیر نبود. آشتی تبار

از طرف جنس مؤنث با حق وراثت از طرف مادر... برافتاد و شجره جنس مؤثر و حق وراثت از پدر برقرار شد.» در نتیجه، ساختار خانواده و حقوق سنتی دستخوش یک تغییر بنیادین شد. پیش از آن، همان‌طور بود که انگلس توصیف می‌کند، خود زنان باعث تغییر از ازدواج گروهی به ازدواج زوجی شدند. با تغییراتی که با رشد شرایط اقتصادی زندگی در جوامع اولیه رخ داد، اشکال قدیمی ازدواج گروهی برای زنان تحقیرکننده و ستم‌گرانه شد و آن‌ها بر گذار به ازدواج زوجی تأثیر گذاشتند. با رشد مالکیت خصوصی، یک شکل از ازدواج، یعنی تک‌همسری ظهور کرد و به ابزاری برای اعمال کنترل بر زنان تبدیل شد. خود این شکل نبود که ستم را ناگزیر می‌کرد، بلکه شرایط تاریخی ظهور آن بود، که بر نابرابری بین مردان و زنان قرار داشت.

انگلس این تحول را چنین توصیف می‌کند: «تک‌همسری پیشرفت تاریخی بزرگی بود، اما هم‌زمان در کنار برده‌داری و ثروت خصوصی عصری را آغاز نهاد که تا امروز ادامه یافته است، [عصری] که در آن هر پیشرفت در عین حال یک عقب‌گرد نسبی است، [عصری] که در آن بهروزی یک گروه با بینوایی و ستم بر گروه دیگر حاصل می‌شود.» انگلس می‌نویسد: «اولین خصومت طبقاتی که در تاریخ ظهور کرد، با رشد خصومت بین مرد و زن در ازدواج تک‌همسری و اولین ستم طبقاتی با ستم جنس مذکر بر جنس مؤنث مصادف شد...»

جامعه طبقاتی، پیدایش خانواده و فرهنگ‌های مردسالار

انقیاد زنان یکی از الزامات جوامع مبتنی بر مالکیت خصوصی است. از نظر تاریخی، در مراحل گوناگون رشد اجتماعی، پیوند درونی بین جوامع مبتنی بر استثمار طبقات، مالکیت خصوصی و انقیاد زنان از طریق تقسیم نابرابر کار براساس جنسیت - که علی‌رغم تغییر شکل آن، ثابت ماند - گذشته است. خانواده، یکی از نهادها در جامعه طبقاتی است، که روابط نابرابر مردان و زنان را منعکس می‌کند. همان‌طور که انگلس نوشت: «انقراض حق مادر (در تعیین نسب اعقاب) شکست تاریخی جهانی جنس مؤنث بود. مرد در خانه نیز زمام امور را به دست گرفت، زن اسیر شد، برده شهوت مرد، یک ابزار صرف برای زاد و ولد کودکان.»

او روابط قدرت درون خانواده را چنین تحلیل کرد: «خانواده مجزای مدرن بر بردگی آشکار یا پنهان زن بنا شده است: و جامعه مدرن حجمی است که صرفاً از خانواده‌های مجزا به عنوان مولکول‌های آن تشکیل شده است.» او در ادامه تأکید می‌کند: «اولین فرض برای رهایی زنان، بازگشت دوباره کل جنس مؤنث به صنعت همگانی است، که ایجاب می‌نماید یک بار دیگر خصیصه خانواده مجزا به عنوان واحد اقتصادی جامعه لغو شود.»

رشد صنعت مدرن از طریق روند رشد سرمایه‌داری به تغییر در اشکال خانواده زمان فئودالیسم - که عمدتاً بر نیاز به تهیه خدمات کشاورزی قرار داشت و نسبت به خانواده هسته‌ای خاص سرمایه‌داری پیشرفته، از یک برداشت بسیار گسترده‌تری از خانواده تشکیل می‌شد - انجامید. سرمایه‌داری، خارج از حوزه خانگی و در صنایع بزرگ و دیگر عرصه‌های استخدامی، برای زنان نقشی تأمین کرد و از آن طریق امکان مادی تقویت استقلال زنان و برابری آن‌ها در درون خانواده را فراهم نمود. اما، نیازها و منافع سرمایه‌داری نقش زنان در کار مولد اجتماعی را دیکته کرده و آن را محدود می‌کند.

علاوه بر این، جنبه ادامه‌یابنده حق وراثت و کنترل بر زنان به مثابه خصیصه‌های اصلی باقی ماندند و مادام که مالکیت

خصوصی شالوده ساختارهای اجتماعی- اقتصادی باشد، باقی خواهند ماند- تا زمان بازگشت دوباره «کل جنس مؤنث به صنعت همگانی، که ایجاب می‌نماید یک بار دیگر خصیصه خانواده مجزا به عنوان واحد اقتصادی جامعه لغو شود...» هم‌زمان، گرچه در تمام اعصار و مراحل تکامل بشر پس از مراحل اولیه جوامع «مادر- حق»، توده‌های گسترده مردم هیچ دارایی خصوصی نداشتند که به عنوان میراث باقی گذاشته شود، ایدئولوژی‌های برتری جنس مذکر و انقیاد زنان غالب، و از طرف طبقات حاکم به خاطر منافع خودشان ابدی و ترویج شدند. نتیجتاً، مارکسیسم همراه با مبارزه برای تغییر شرایط مادی، تأکید بزرگی بر مبارزه دایمی علیه نظرات و ایدئولوژی‌هایی دارد که انقیاد زنان را ترویج کرده و به عنوان یک مانع بزرگ بر سر راه رسیدن به رهایی زنان عمل می‌کنند.

سرمایه‌داری و استثمار و ستم زنان

در جامعه سرمایه‌داری، گرچه رشد نیروهای مولده ابزار جدیدی برای برانداختن تقسیم کار نابرابر بین مردان و زنان را ایجاد کرده است، اما طبیعت و تناقضات ذاتی خود نظام سرمایه‌داری مانع چنین کاری می‌شود. سرمایه‌داری با استخدام زنان در صنایع بزرگ، چرخه انزوا و وابستگی را که زنان در زمان‌های فئودالی از آن رنج می‌بردند، در هم شکست. اما، هم‌زمان با آن، شرایطی که در آن‌ها زنان به اصطلاح به عنوان «کارگران آزاد» کار می‌کنند، نابرابر باقی ماند.

سرمایه‌داری فرهنگ‌های برتری‌جویانه جنس مذکر را پذیرفته و تقویت نموده است. چنین چارچوبی امکان فرق‌گذاری بین مردان و زنان کارگر را فراهم نموده و به سرمایه‌دستی به کار ارزان جنس مؤنث را ارزانی می‌داند و نتیجتاً، نرخ استخراج ارزش اضافی از بخش قابل توجهی از نیروی کار را که جنس مؤنث باشد، تشدید می‌کند. زنان هم‌چنین به ارتش ذخیره بیکاران اضافه شده و سطوح کلی دستمزدها را پایین نگه می‌دارند. کافی است فقط به شرایط زنان در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نگاه کرد تا پی برد که انقیاد زنان چگونه یک ابزار سودورزی سرمایه‌داری است. در ایالات متحده آمریکا، توصیه‌های سال ۱۹۷۷ «کمیسیون برابری دستمزدها» برای دستمزدهای برابر برای زنان، هنوز پذیرفته نشده است. تخمین زده شده است که سرمایه‌داران آمریکایی به علت نپرداختن دستمزدهای برابر به زنان، سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار سود بیش‌تر به دست می‌آورند.

در هند، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کار ارزان جنس مؤنث منبع تمام نشدنی سود برای زمینداران و سرمایه‌داران است. شواهد فراوانی وجود که نشان می‌دهد میزان بالای نابرابری دستمزدها بین مردان و زنان و عدم پرداخت حداقل دستمزدها، همه ساله میلیون‌ها روپیه به جیب کارفرمایان- منجمله زمینداران در مناطق روستایی- می‌ریزد. جنبه دیگر تقسیم کار مبتنی بر جنسیت در جامعه سرمایه‌داری، نقشی است که خانواده‌های طبقه کارگر در بازتولید نیروی کار از طریق انجام وظایف خانگی بی‌شمار به دست زنان، ایفا می‌کنند. به طور کلی، زنان حتا در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه‌داری، سهم نامتناسب کار خانگی را بر دوش دارند. اگر چه این ممکن است یک موضوع «خصوصی» تلقی شود، اما به طور عینی، یکی از ملزومات جامعه سرمایه‌داری است. همان‌طور که مارکس نشان داد، دستمزدی که کارگر دریافت می‌کند، برابر است با ارزش تولید شده به وسیله او، به‌علاوه مجموع ارزش کالاهایی که برای بقا و بازتولید نیروی کار او لازم است. مقدار زمانی که کارگر در یک روز کار صرف تولید ارزش ابزار ادامه حیات خود می‌کند، از طرف

مارکس به عنوان کار لازم تعریف شد، ارزش تولیدشدهٔ بیش‌تر و بالاتر از آن، کار اضافه نامیده شد. وظایف خانگی که زنان انجام می‌دهند، یک بخش نامرئی کار لازم است و به پایین‌نگه‌داشتن هزینه ابزار ادامه حیات کارگر کمک می‌کند. روند جهانی‌سازی و خصوصی‌سازی تنها این پروسه را تشدید کرده است. همان‌طور که تقسیم کار مبتنی بر جنسیت در اشکال جدید از نو اختراع می‌شود و دولت از حداقل مسؤولیت‌های خود در ارایه اقدامات رفاهی عقب می‌نشیند، خصوصی‌سازی خدمات اساسی مراقبت از خانواده و کودک و افزایش هزینه‌ها بدین معنی است که زنان باید بار بیش‌تری از کار خانگی و مراقبت از خانواده را بر دوش بگیرند. کاهش ارجح موقعیت زن در محل کار، تأثیر مشابهی بر موقعیت اجتماعی او درون خانواده نیز داشته است. در جهان سرمایه‌داری، افزایش عظیمی در موارد خشونت علیه زنان وجود دارد. افزایش در خشونت خانگی هم‌چنین نشان می‌دهد که خانواده به نحو فزاینده‌ای به محلی برای خشونت علیه زنان تبدیل شده است. در این زمینه، ایالات متحده آمریکا در صدر قرار دارد. سرمایه‌داری و به خصوص اشکال جدید چپاول و غارت ساختار نئولیبرالی، به وضوح موجب تشدید نابرابری‌ها و افزایش انقیاد زنان شده اند.

رهایی زنان

شرایط اصلی برای رهایی زنان تنها در یک جامعه سوسیالیستی مبتنی بر لغو مالکیت خصوصی فراهم می‌شود. این شرایط شامل موارد زیر می‌شوند: اولاً، ضرورت آوردن زنان در مقیاس توده‌ای به کار اجتماعاً مولد مبتنی بر شرایط و فرصت‌های برابر با مردان، جهت مساعدت به زنان در به دست آوردن خودکفایی اقتصادی، شکستن انزوای آن‌ها و امکان دادن به آن‌ها برای بسط ظرفیت‌ها و مهارت‌هایشان در کارمولد که فقط این می‌تواند به زنان در دستیابی به برابری کمک نماید. ثانیاً، در هم شکستن چرخه مشقت خانگی، اجتماعی کردن کل مسؤولیت‌های خرد خانه‌داری از طریق ایجاد تأسیسات خوراک‌پزی عمومی در مقیاس بزرگ، مهد کودک، مراکز مراقبت از کودکان، لباسشویی‌های عمومی و دسترسی آسان به تکنولوژی‌هایی که کار خانگی را - که باید مسؤولیت مشترک و برابر مردان و زنان باشد - سبک می‌کنند. همان‌طور که انگلس نوشت: «با قرار گرفتن ابزار تولید تحت مالکیت همگانی، خانواده مجزا به عنوان واحد اقتصادی جامعه دیگر وجود نخواهد داشت. خانه‌داری خصوصی به یک صنعت اجتماعی منتقل می‌شود.» این تقسیم کار نابرابر مبتنی بر جنسیت را نیز تغییر خواهد داد. ثالثاً، تضمین نقش مستقل زنان در حیات اجتماعی و عمومی.

خلاصه این‌که، از نظر تاریخی، جامعه طبقاتی بود که موجب زایش ایدئولوژی‌های پدرسالانه و انقیاد زنان شد. برخلاف تئوری‌های فمینیستی جاری، مارکسیسم پدرسالاری را به مثابه یک نظام غیرمرتبط با سازمان اقتصادی اصلی یک جامعه مشخص، نمی‌بیند. برعکس، جوامع مبتنی بر استثمار طبقاتی و به خصوص مرحله کنونی سرمایه‌داری از طریق سیاست‌های نئولیبرالی هستند که انقیاد زنان را به هزاران شیوه تشدید نموده و فرهنگ‌های پدرسالارانه را تقویت می‌نمایند.

تنها در یک جامعه سوسیالیستی - جایی که ابزار تولید در مالکیت عمومی قرار دارد - شرایط مادی رهایی زنان از طریق وارد کردن توده‌های زن به عرصه کار اجتماعاً مولد در شرایط برابر با مردان، فراهم می‌شود. تنها در سوسیالیسم است که نهادهای عمومی در سطوح گوناگون می‌توانند ملزومات اصلی برای مراقبت از کودکان و اجتماعی کردن مسؤولیت‌های خانگی را - که به محو تقسیم نابرابر کار و هم‌چنین تضمین مشارکت برابر زنان در حیات عمومی کمک می‌کنند - فراهم

نمایند.

زنان در جوامع سوسیالیستی

تجربیات زنان در کشورهای سوسیالیستی این واقعیت را تأیید می‌کند. فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، انحرافات و تجاوزات به مفاهیم مارکسیستی-لنینیستی و عمل رهبری آن موقع که نهایتاً به پیروزی ضد-انقلاب در این کشورها انجامید، نمی‌تواند از این واقعیت بکاهد که زنان در این کشورها و دیگر بخش‌های جهان سوسیالیستی به حقوق و مزایای دست یافتند که حتا در به اصطلاح پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های جهان سرمایه‌داری بی‌سابقه‌اند.

با انقلاب کبیر و تاریخی بلشویک تحت رهبری طبقه کارگر، زنجیر انقیاد زنان شکسته شد. این دولت نوپای شوروی تحت رهبری لنین بود که در فردای به قدرت رسیدن در نوامبر ۱۹۱۷، برابری کامل برای مردان و زنان را قانونی کرد. اتحاد شوروی اولین کشور جهان بود که حق رای همگانی برای مردان و زنان بالای ۱۸ سال را بنیان نهاد. در این اولین دولت سوسیالیستی، شصت سال قبل از آن که جنبش فمینیستی غرب سلطه جنس مذکر در خانه را چالش نماید، قوانین خانواده پدرسالارانه، دور انداخته شدند. اولین قانون خانواده دولت نوین سوسیالیستی که در سال ۱۹۱۸ تصویب و در سال ۱۹۲۶ ترمیم شد، مترقی‌ترین قانون خانواده و جنسیتی است که تاکنون وضع شده است. حقوق طلاق، نفقه، ثبت اجباری ازدواج، حقوق برابر در دارایی زن و شوهر، لغو مفهوم نامشروع بودن و حق تمام کودکان در برخورداری از سرپرستی، بدون توجه به این که در نتیجه پیوند زناشویی بدنیا آمده‌اند یا نه، تضمین شد.

در سال ۱۹۲۲، قانون ارضی شوروی تصویب شد و برابری جنسیتی در مالکیت زمین مشترک را اعطا نمود. هم‌زمان، رشد صنعتی افزایش یافت، به زنان فرصت برابر در اشتغال داده شد و تشویق شدند به شرکای برابر در تولید اجتماعی تبدیل شوند. برای از میان برداشتن بار مضاعف، یا شیفت مضاعف در محل کار و در خانه، شبکه گسترده‌ای از مهد کودک و مراقبت از خردسالان، لباسشویی‌ها، سالن‌های غذاخوری اشتراکی و غیره ایجاد شد. با ایجاد زیرساخت مادی برای انتقال خانه‌داری منفرد به اقتصاد سوسیالیستی در مقیاس بزرگ، تلاش شد مشکلات ناشی از تقسیم کار جنسیتی حل شوند. شدیدترین مجازات‌ها برای مرتکبین به آزار و تجاوز جنسی، مقرر شد.

نتایج خارق‌العاده بود. زنان به نحو بی‌سابقه‌ای پیشرفت کردند. طی جنگ جهانی دوم نقش زنان پارتیزان شوروی در جنگ علیه فاشیسم، به عنوان تولیدکنندگان اصلی صنایع و کشاورزی زمان جنگ، و به عنوان رزمندگان بی‌نظیر بود. زنان در این جنگ سخت نبرد کردند به این دلیل که آن‌ها در نظام نوین سهم بودند و به این دلیل که روحیه انترناسیونالیستی، ویژگی عمده جامعه نوین سوسیالیستی بود.

نه در تنها در جامعه شوروی، بلکه در تمام کشورهای اروپای شرقی که بعد از جنگ جهانی دوم سوسیالیستی شدند، زنان و کودکان شاید بیش‌تر از همه بهره‌مند شدند. در اتحاد شوروی که در زمان انقلاب یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورها بود، تا دهه ۱۹۸۰، پنجاه و یک درصد کل نیروی کار، و ۶۸ درصد کل پزشکان، زن بودند. تا دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در بیش‌تر این کشورها، ۷۵ تا ۸۰ درصد زنان گروه سنی آماده برای کار، در مقایسه با فقط ۳۲ درصد زنان آلمان غربی، شاغل بودند. به موقعیت زنان در جمهوری دموکراتیک آلمان، از این واقعیت می‌توان پی برد که زنان ۴۵ درصد کل قضات، ۳۰

درصد و کلای دادگستری؛ ۵۷ درصد دندانپزشکان، و ۵۳ درصد پزشکان را تشکیل می‌دادند. در همان زمان، جهت کمک به خانواده‌ها و به خصوص زنان، شبکه عظیمی از مراکز مراقبت از کودکان و تأسیسات آموزشی وجود داشت. هشتاد و پنج تا ۹۰ درصد کودکان در این مراکز بودند. ارقام تطبیقی در ۱۹۸۷ برای بریتانیا نشان می‌دهد که زنان فقط ۴ درصد و کلای دادگستری، ۲۳ درصد پزشکان و ۲۰ درصد دندانپزشکان را تشکیل می‌دادند. در ایالات متحده زنان فقط ۸ درصد و کلای دادگستری، ۶ درصد دندانپزشکان و ۱۷ درصد پزشکان را تشکیل می‌دادند.

دست‌آوردهای زنان در جوامع سوسیالیستی تأثیر بزرگی بر جوامع سرمایه‌داری داشت، جایی که جنبش‌های زنان، مانند جنبش‌های دیگر بخش‌های جامعه، از سرمشق سوسیالیستی الهام گرفته و خواهان حقوق برابر شدند. دقیقاً به علت وجود بدیل سوسیالیستی و گام‌های عظیمی که زنان برداشته بودند، دولت‌های سرمایه‌داری مجبور به دادن امتیازات زیادی شدند. امروزه، با ظهور سرمایه‌داری در همه کشورهای سوسیالیستی سابق، این زنان و کودکان اند که بیش‌ترین ضربات را خورده‌اند. هفتاد و پنج درصد بیکاران در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق، زن هستند. این رقم در اتحاد شوروی سابق ۷۰ درصد است. قطع بودجه دولت برای مراقبت و بهداشت کودک، بار بزرگی بر دوش زنان قرار داده است. مشارکت زنان در نهادهای تصمیم‌گیری شدیداً کاهش یافته است. مقایسه ارقام موجود برای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که شمار زنان در پارلمان بلغارستان از ۲۱ به ۹، در اتحاد شوروی سابق از ۶۸ به ۲۸ و در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق، از ۳۲ به ۲۱ نماینده کاهش یافت.

کم‌تر از هفت دهه تجربه شوروی، و حتی کم‌تر از آن در مورد کشورهای دیگر، نشان داده است که جامعه سوسیالیستی شالوده‌مادی - پیش‌شرطها - برای از میان برداشتن ستم جنسیتی را فراهم می‌کند. حتی تندترین منتقدین کشورهای سوسیالیستی سابق نمی‌توانند پیشرفت‌های بی‌سابقه زنان در آن کشورها را انکار نمایند.

حقوق و مزایای زنان در چین و کوبا در زمینه حق کار، فرصت‌های برابر در آموزش، منجمله آموزش عالی، و مهم‌تر از همه در دسترسی به شبکه‌های خدمات اجتماعی و مراقبت از کودکان، در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری بسیار پیشرفته‌تر است. به عنوان مثال، در چین سوسیالیستی زنان روستایی و شهری ۴۴٫۸ درصد کل شاغلین را تشکیل می‌دهند. در واحدهای کار شهری، زنان ۳۸٫۱ درصد شاغلین را تشکیل می‌دهند. تا پایان ۲۰۰۴، زنان ۴۳٫۶ درصد کارمندان حرفه‌ای و کارکنان فنی بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی سراسر کشور را تشکیل می‌دادند. دولت مسئولیت اصلی آموزش، بهداشت و درمان و مسکن را به عهده گرفته است. در کوبا، در نامناسب‌ترین شرایط ناشی از محاصره چند دهه‌ای از طرف امپریالیسم آمریکا، موقعیت زنان کوبا در مقایسه با زنان ایالات متحده پیشرفت کرده است. به عنوان یک مثال، زنان کوبا بیش از نیمی از تعداد پزشکان، مهندسان، معلمین و اساتید دانشگاه‌های آن کشور را تشکیل می‌دهند. تأسیسات مراقبت از کودکان همگانی و رایگان هستند و بار مضاعف بر دوش زنان را - که یک ویژگی عمده جوامع سرمایه‌داری است - به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهند.

در عین حال، تجربه کشورهای سوسیالیستی هم‌چنین به ضرورت اساسی مبارزه در عرصه ایدئولوژی و فرهنگ علیه نگرش و عمل پدرسالارانه اشاره می‌کند. هدق‌رهایی زنان در یک جامعه سوسیالیستی از طریق مداخله حمایتی دولت در تقویت شالوده مادی شهوندی مستقل زنان، همراه با تلاش آگاهانه و مبارزات دایمی برای تغییر نگرش اجتماعی و ریشه کن کردن ایدئولوژی‌های بیگانه با اهداف برابری سوسیالیستی قابل دستیابی است.

بخش دوم: ستم زنان در هند معاصر

در هند معاصر، زنان بدترین قربانیان استثمار سرمایه‌داری و فئودالی بوده‌اند. دهه گذشته شاهد وخامت شدید موقعیت زنان به طور عام، و بیش‌تر در میان زنان «نجس» (دالیت - dalit)، قبایل (آدیواسی - adivasi) و اقلیت‌ها بوده است. سقوط موقعیت زنان در آمار رسمی منعکس است.

● میانگین نرخ باسوادی برای زنان در سراسر هند فقط ۴۸ درصد است، وضعیتی که با قطع بودجه‌های آموزشی و افزایش شهریه تنها می‌تواند بدتر شود. فاصله جنسیتی در آموزش ۸۶ مؤنث برای هر ۱۰۰ مذکر در سطح ابتدایی، و ۶۸ برای هر ۱۰۰ نفر در سطح متوسطه است. نرخ ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر بیش‌تر از دانش‌آموزان پسر است. نرخ بیسوادی برای زنان «نجس» و قبایل بسیار بدتر است.

● بیش از ۸۰ درصد زنان در سنین زایمان از کم‌خونی که نشانگر سطوح بالای سوءتغذیه است، رنج می‌برند.

● نرخ رشد اشتغال در بخش سازمان یافته برای زنان در دهه گذشته از ۸ درصد به ۲ درصد کاهش یافته است. نود و شش درصد زنان در بخش غیرسازمان یافته بدون امنیت قضایی کار می‌کنند. زنان «نجس» و قبایل ۷۰ درصد نیروی کار روستایی مؤنث را تشکیل می‌دهند. در اکثر بخش‌های هند، دستمزد آن‌ها یک‌سوم کم‌تر از دستمزد مردان قرار دارد - که این خود بسیار کاهش یافته و زیر هنجارهای متداول است.

● کاهش ارزش زنان را در کاهش نسبت جنسیتی می‌توان دید. در گروه سنی ۰-۶ نسبت دختر به پسر طی دهه گذشته از ۹۴۵ به ۹۲۷ دختر نسبت به ۱۰۰۰ پسر کاهش یافته است، که بیانگر افزایش نگران‌کننده سقط جنین‌های جنسیتی و فرهنگ‌هایی است که پسر را ترجیح می‌دهند. به‌علاوه، بخش‌های مرفه جامعه در این زمینه نقش اصلی را دارند، در دهلی این نسبت ۸۶۸ به ۱۰۰۰ است. در حالی که نسبت جنسیتی برای کاست‌ها و طوایف غیررسمی (در گروه سنی ۰-۶) ۹۱۹، برای کاست‌های رسمی ۹۷۳ و برای طوایف رسمی ۹۳۸ به ۱۰۰۰ است.

● آداب و رسوم اجتماعی مانند جهیزیه، که خشونت خانگی و مربوط به جهیزیه علیه زنان را تشدید کرده است، افزایش یافته‌اند. این هم‌چنین به افزایش ازدواج خردسالان، فروش دختر بچه‌ها در بخش‌های مشخصی از هند و خرید و فروش زنان شده است. آزار و تجاوز جنسیتی شدیداً افزایش یافته است. یک‌سوم موارد ثبت شده تجاوز، علیه خردسالان است. نرخ محکومیت بسیار ناچیز است و بیش از ۷۵ درصد متهمین تبرئه می‌شوند. وضعیت زنان مجرد، بیوه و رها شده به خصوص بسیار بد است و دولت به مشکلات آن‌ها رسیدگی نمی‌کند.

● حضور زنان در نهادهای انتخابی ناچیز است. در پارلمان کم‌تر از ۹ درصد و در مجالس ایالتی حتا کم‌تر از این است. زنان کم‌تر از ۷٫۶ درصد کارمندان رسمی دولت مرکزی و حتا کم‌تر از ۱۰ درصد کارمندان دستگاه اداری هند (Indian Administrative Service) را تشکیل می‌دهند. از ۵۲۶ قضات دادگاه‌های عالی و دیوان عالی هند، تنها ۱۶ تن زن هستند. این به رغم این واقعیت است که دختران در صدر آزمون‌های فارغ‌التحصیلی تقریباً تمام ایالات قرار دارند.

افزایش استثمار زنان کارگر

در حالی که جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی استثمار تمام کارگران را افزایش داده است و بر حقوق آن‌ها تأثیرات

منفی گذاشته است، زنان کارگر بدتر از همه تحت تأثیر قرار گرفته اند. درماندگی حاد اقتصادی در شرایطی شمار بیش تری از زنان را وارد نیروی کار می کند، که در نتیجه سیاست های دولت، بازار کار در حال کوچک شدن است. دولت به عنوان بزرگترین کارفرمای زنان، استخدام را ممنوع کرده است و نقشی را که دولت ها در کار قراردادی به عهده گرفته اند، به زنان سخت آسیب رسانده است. صنایعی که سنتاً زنان را به کار می گرفتند با بحرانی روبرو هستند که موجب بیکار شدن شمار عظیمی از زنان کارگر شده است.

در مناطق اقتصادی ویژه، جایی که زنان در برخی صنایع استخدام می شوند، کارفرمایان شرایط کار نامناسبی را تحمیل می کنند- منجمه در بسیاری موارد پرداخت کمتر از حداقل دستمزد و ممنوعیت کامل حقوق سندیکایی در این مناطق- که زنان کارگر را از حداقل مزایای قوانین حمایتی محروم می کند.

زنان به نحو فزاینده ای مجبور به پذیرش کار قراردادی و موقت و دستمزدهای پایین، عدم امنیت شغلی و شرایط نامساعد کار، منجمه آسیب پذیری فزاینده در مقابل آزار جنسیتی، همراه با آن می شوند. زنان بیش تری مجبور به کار در بخش سازمان نیافته و به کار از خانه، در ازای دستمزدهای بسیار پایین، می شوند. در مناطق روستایی، کارگران کشاورزی زن هستند که سنگین ترین بار فقر و آسیب پذیری را بر دوش دارند. اکثر این کارگران روستایی از دالیت ها و از قبایل هستند. کاهش کار در کشاورزی، نبود فرصت های کار غیر-کشاورزی، دستمزدهای پایین، افزایش آسیب پذیری در برابر عدم امنیت غذایی، افزایش بی زمینی، افزایش مهاجرت ناخواسته برخی از ویژگی های شرایطی است که کارگران روستایی زن با آن روبرو هستند. زنان قبایل، همراه با مردان آنها، از حقوق شان بر زمین محرومند، اما زنان به خاطر نقش شان در جمع آوری محصولات ناچیز جنگلی، چوب برای سوخت و غیره، با مشکلات دیگری مانند آزار و خشونت از طرف جنگلبانان روبرو هستند.

استقلال اقتصادی یک پیش شرط برای پیشرفت زنان است و بر این بستر است که بیکاری فزاینده در صفوف نیروی کار مؤنث ابعاد خاصی دارد. سیاست های جهانی سازی، آزادسازی و خصوصی سازی موقعیت اقتصادی زنان را شدیداً تضعیف کرده اند. عقب نشینی دولت از مسؤولیت های رفاهی و قطع هزینه بخش اجتماعی به زنان آسیب سختی وارد کرده است و آن ها مجبورند ساعات بیش تری را صرف کار غیرمولد نمایند.

بنابراین، مبارزه علیه سیاست های جدید اقتصادی از جانب حزب و سازمان های توده ای باید با آگاهانه ترین شیوه، به ابعاد مشخص آسیب پذیری و استثمار فزاینده زنان کارگر نیز بپردازد.

کاست به مثابه ابزار ستم زنان

از نظر تاریخی، از مذهب برای مشروعیت بخشیدن به نابرابری و ستم جنسیتی علیه زنان استفاده شده است. علاوه بر این، در هند نظام کاست به یک شکل تغییرناپذیر از سلسله مراتب نابرابری دارای ابعاد اقتصادی و اجتماعی، حمایت قانونی و آیینی بخشید. اگرچه نظام کاست به عنوان بخشی از مذهب هند به وجود آمد، اما بر دیگر گروه های مذهبی نیز نفوذ داشته است. ایدئولوژی کاست، اشکال خشن انقیاد برای همه کاست های زیردست و علیه نجس ها را تأیید می کند. تأثیر آن به خصوص بر زنان ستم گرانه بود و هم چنان هست.

نظام کاست مانند میله های آهنین یک زندان نه تنها مقاوم ترین چارچوب در برابر هر تغییر در موقعیت زیردست زنان را

تشکیل می‌دهد، بلکه خود اساسی‌ترین ابزار ایجاد چنان موقعیتی است. عامل مهم و جدانشدنی نظام کاست به وجود آوردن یک نظام مبتنی بر سلسله مراتب بین کاست‌های مختلف است که به طور یکنواخت در هر کاست زنان را در پایین‌ترین رده قرار می‌دهد. به اصطلاح شرایط «پاکیزگی خونی» ذاتی سلسله مراتب‌ها، که از جانب مردان بالای کاست تحمیل شد، مجموعه قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای زنان وضع نمود که بر کنترل جنسی زنان قرار داشت و موقعیت زنان در درون کاست مشخص را شدیداً زیردست نمود، قوانینی که در سراسر جامعه به طور آگاهانه از جانب کاست‌ها از بالا به پایین رعایت شدند. این نیز درست است که نیروی ساختارهای کاست که زنان را به انقیاد می‌کشند، با فاصله بین یک کاست مشخص و بالاترین پیوند در سلسله مراتب، نسبت معکوس دارد، گرچه به دلایل گوناگون، روابط دمکراتیک‌تر درون کاست‌های پایینی نیز در حال فرسایش اند. حق زنان برای انتخاب همسرانشان که مرزهای کاست آن‌ها را محدود می‌کند، به «قتل‌های ناموسی» می‌انجامد که پنجاهای کاست آن‌ها را روا می‌شمارند. در درگیری‌های کاست، زنان کاست‌های پایین به هدف‌های استثنایی تحقیر و خشونت از جانب کاست‌های مسلط، تبدیل می‌شوند. این یک تهاجم مستقیم به حداقل حقوق بشر برای انتخاب همسر خود است.

زنان دالیت با بیش‌ترین بار ستم کاست از طرف مردان و زنان کاست‌های بالایی رو در رو هستند. زنان دالیت نه تنها هدف استثمار جنسی مردان کاست بالاتر قرار می‌گیرند، بلکه یک منبع کار رایگان یا ارزان برای طبقات حاکم نیز هستند. نظام کاست، مانند ستم جنسیتی، به کار رایگان یا ارزان دالیت‌ها مشروعیت می‌بخشد. زنان دالیت بار سه نابرابری را بر دوش دارند- زیرا زنان دالیت به خاطر طبقه‌شان، به طبقه، کاست و جنس استثمار شده تعلق دارند. در شرایط مشخص هند، رهایی زنان با برانداختن پایه‌های ایدئولوژیک و مادی ساختارهای کاست پیوند دارد.

تأثیر گروه‌گرایی (Communalism) و بنیادگرایی (Fundamentalism)

نیروهای گروه‌گرا (communal) و بنیادگرا (fundamentalist) بنام مذهب و سنت حقوق زنان را هدف قرار می‌دهند. نمایندگان پلاتفرم هندوتوا (Hindutva)، سانگ پاریوار (Sangh Parivar) از واپسگراترین رفتارهای اجتماعی مانند ساتی (Sati) حمایت کرده و به برداشت زن-ستیز از مانوس‌مریتی (Manusmriti) که هویت مستقل زنان را انکار می‌کند، متعهد باقی مانده‌اند. این نیروها حتی سعی می‌کنند قوانین لباس را به زنان تحمیل کنند و بی‌شرمانه چنین ترویج می‌کنند که افزایش خشونت علیه زنان ناشی از شیوه لباس پوشیدن آن‌ها است. این رویکرد به غایت زننده، نه فقط برای بزهکاران مجرم تأیید و توجیه می‌تراشد، بلکه به استقلال زنان نیز تجاوز می‌کند. خشونت گروه‌گرایانی که عنان‌گسیخته از طرف نیروهای هندوتوا اعمال می‌شود، به خصوص زنان متعلق به اقلیت‌ها را هدف قرار داده است. نیروهای گروه‌گرای عمده با استفاده از احساسات مذهبی شمار بزرگ زنان، سعی می‌کنند آن‌ها را به عنوان یک موکل سیاسی بسیج کنند. گرایش‌های نگران‌کننده‌ای از بسیج زنان به دست نیروهای هندوتوا و مشارکت فعال زنان در بسیج‌های قوم‌گرایانه، از آنجمله علیه زنان مسلمان، وجود دارد. با کار ما در میان زنان، باید با این گرایش‌ها مقابله کرد. این کار باید شامل برنامه‌هایی جهت کمک به آموزش یک جهان‌بینی علمی و علیه عادات و رسوم تاریک‌اندیشانه باشد. در عین حال، نیروهای بنیادگرا در جامعه مسلمان [هند] از اصلاح قوانین شخصی خودداری کرده و حقوق زنان مسلمان-آن‌طور که در قانون اساسی تضمین شده است- را زیرپا می‌گذارند. خود زنان مسلمان علیه فتوای واپسگرایانه نیروهای

بنیادگرایی جامعه، پا پیش می‌نهند. بخش‌های هوادار اصلاحات در داخل جامعه نیز فعال‌تر می‌شوند. این‌ها گرایش‌ها به غایت مثبتی است که حزب باید در نظر گرفته و از راه‌های مناسب از آن‌ها حمایت کند. تلاش‌های ویژه‌ای برای کار در میان زنان مسلمان، که جوش و خروش فزاینده‌ای در میان آن‌ها به چشم می‌خورد- باید به خرج داد. موضوعات مربوط به زنان اقلیت، از آنجمله، تبعیضی که آن‌ها به خاطر باورهای مذهبی‌شان، در بسیاری از ایالات به خصوص در جاهایی که سنگ‌پاریوار فعال است یا دولت را در دست دارد با آن روبرو هستند، موضوعاتی است که حزب باید به آن‌ها بپردازد. امکان هیچ‌گونه مصالحه‌ای با پلاتفرم‌های زن- ستیز نیروهای بنیادگرا وجود ندارد. حزب باید رهبری بسیج افکار عمومی علیه پلاتفرم‌های زن- ستیز این نیروها را به عهده بگیرد. نیروهای قوم‌گرا در گروه‌های گوناگون با توسل به احساسات مذهبی زنان، مستقیماً آن‌ها را بسیج می‌کنند. این یک خطر بزرگ برای مبارزات دمکراتیک است و باید به طور مؤثر با آن مقابله شود.

خشونت چندجانبه و فزاینده

فرهنگ‌های به وجود آمده به وسیله جهانی‌سازی مستقیماً به افزایش تعداد حملات جنسی به زنان، تعدی جنسی به کودکان، فریب‌های جنسی، موارد اخاذی جنسی و غیره کمک کرده‌اند. با تمام ارزش‌های مصرفی رایج که از طریق سیاست‌های نئولیبرالی گسترش می‌یابند، در رسانه‌ها، روند فزاینده‌ای در جهت کالایی کردن زنان به چشم می‌خورد و افزایش در سریال‌ها و فیلم‌ها و غیره- که زنان را به شیوه‌ای خوار و موهن ترسیم می‌کنند- وجود دارد. به علت فقر، زنان بیش‌تری مجبور به فحشا می‌شوند. خرید و فروش زنان و دختران خردسال شدیداً افزایش یافته است. مصرف‌گرایی کور که ارزش‌های بازار آن را تغذیه می‌کنند نیز به گسترش تقاضای جهیزیه انجامیده است. رسم جهیزیه حد و مرزی نمی‌شناسد و مانند یک بیماری مسری در سراسر کشور، به همه کاست‌ها، مناطق و اجتماعات- منجمله اجتماعاتی که جهیزیه هرگز در آن‌ها وجود نداشت- گسترش یافته است. خود رسم جهیزیه، به طور تکان دهنده‌ای تقریباً مقبولیت اجتماعی یافته و تنها خشونت مربوط با آن است که جرم محسوب می‌شود و نه خود رسم واقعی. این یک تأثیر پلکانی بر موقعیت زنان داشته است و یکی از دلایل اصلی افزایش تکان‌دهنده در تعداد کشتن جنین مؤنث است. در عین حال، افزایش خشونت خانگی آسیب سنگینی بر زندگی زنان و سلامتی جسم و روان آن‌ها وارد می‌کند. در چند جامعه، آداب و رسوم هوادار- زنان مورد تخریب قرار گرفته‌اند، به عنوان مثال، در بسیاری از مناطق شمال-شرق که رسم جهیزیه وجود ندارد، یا در مگالایا (Meghalaya) که نظام‌های زن‌سالار وجود داشت، گرایش بر این است که کنترل زنان بر مالکیت، تضعیف شود.

مبارزات ضد- سرمایه‌داری، ضد- فئودالی

اشکال جدیدی از انقیاد زنان وجود دارند که مبارزات علیه نابرابری سرمایه‌داری و فئودالی را ایجاب می‌کنند. با شناخت از موضوعات گوناگونی که بخش بزرگی از جمعیت هند با آن مواجه هستند، وظیفه حزب است که جنبش‌های مربوط به این موضوعات را رهبری کرده و این مبارزات را به جنبش وسیع‌تر اصلاحات اجتماعی که توده‌ها را علیه ستم کاست و جنسیتی بسیج خواهد کرد، پیوند دهد.

بخش سوم: برنامه حزب و موضوعات زنان

اسناد حزبی چارچوب رویکرد حزب را تعیین کرده اند. برنامه حزب در فصل پنج، بند ۵،۱۳ می‌گوید: «با استقلال هند، زنان هند، شرکت‌کنندگان برابر در مبارزه برای آزادی، به رهایی از زنجیر سده‌ها ستم فئودالی و جنسیتی امید بسته بودند. اما پیشرفت به کنار، پنج دهه حکومت بورژوازی- زمیندار مردسالاری را در همه عرصه‌ها دایمی کرده است. زنان در سطوح مختلف، به عنوان زنان، کارگران و شهروندان استثمار می‌شوند. روند آزادسازی [اقتصادی]، اشکال جدیدتر استثمار جنسیتی، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه اجتماعی را با خود همراه آورده است که به خشونت بیش‌تر علیه زنان می‌انجامد. استقلال اقتصادی و یک نقش مستقل در حیات اجتماعی و سیاسی، شرایط اصلی برای پیشرفت زنان اند. مقاومت در برابر این وضعیت نابرابر و جنبش زنان برای برابری بخشی از جنبش برای رهایی اجتماعی اند.»

الف) زن به عنوان زن

برنامه حزب با تعریف ستم و استثمار زنان در سه سطح مختلف، چارچوب لازم برای یک درک مارکسیستی از مسأله زنان در شرایط مشخص هند را تعیین می‌کند.

چون زنان به دلیل جنسیت‌شان با ستم مواجه هستند، همه زنان هند در مبارزه علیه تبعیضی که متحمل می‌شوند، ذینفع اند. در این سطح، زنان متعلق به تمام طبقات، کاست‌ها و اجتماعات با ستمی مواجه هستند که شکل استثمار و خشونت جنسی، تقاضای جهیزیه، خشونت خانگی و نابرابری در خانواده به خود می‌گیرد. سهم نابرابر در منابع خانواده و جامعه به آسیب‌پذیری و خشونت بیش‌تر علیه زنان می‌انجامد. این شناخت در بند چهارده از فصل ۶ «برنامه دموکراسی خلق» چنین توصیف شده است: «برداشتن نابرابری‌ها و تبعیض علیه زنان، حقوق برابر با مردان در موضوعاتی مانند حق وراثت، شامل زمین، اعمال قوانین حمایتی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی براساس برابری حقوق زنان در تمام اجتماعات، ورود به حرفه‌ها و خدمات تضمین خواهد شد. سیستم‌های حمایتی مناسب در مراقبت از کودک و در کار خانگی، بخشی از حرکت به سمت دموکراتیزه کردن ساختارهای خانواده خواهد بود.»

عبارت آخر در باره «دموکراتیزه کردن ساختارهای خانواده» بر این واقعیت قرار دارد که خانواده آن‌طور که امروزه وجود دارد، غیردموکراتیک است، که روابط بین اعضای خانواده نابرابر است، و این که بر اعضای ضعیف‌تر خانواده مانند زنان و دختران خردسال، کنترل اعمال می‌شود. این نقدی بر روابط نابرابر و غیرمنصفانه در بسیاری از خانواده‌ها است که در آن‌ها بار اصلی کار خانگی و مراقبت خانوادگی بردوش زنان و اغلب دختران خردسال قرار دارد. بدین گونه است که برنامه حزب به ضرورت اصلاح نابرابری در روابط اجتماعی، منجمله در درون خانواده، توجه کرده است.

ب) زن به عنوان کارگر

دومین جنبه‌ای که در برنامه حزب به آن اشاره شده است، استثمار زن به عنوان یک عضو طبقه استثمارشونده است که فرضیات چندی را در برمی‌گیرد. یک زن طبقه کارگر، در مواجهه با استثمار طبقاتی و دیگر اشکال ستم جنسیتی، به طور

مضعف استثمار می‌شود. استثمار طبقاتی زن به علت جنسیت او تشدید می‌شود و او به علت فقیر بودن در برابر ستم جنسیتی آسیب‌پذیرتر است. برای درک موقعیت زنان کارگر دو جنبه وجود دارد که از هم جدا نبوده، بلکه با یکدیگر پیوند دارند. اولین جنبه این است که زن کارگر برخلاف زنان غیر طبقه کارگر، به طور مستقیم با استثمار طبقاتی مواجه است. زنان، یک گروه اجتماعی یک‌دست نیستند و استثمار مشخصی که زنان کارگر با آن مواجه هستند باید به درستی درک شود و جنبش‌های برابری زنان که کمونیست‌ها آن‌ها را رهبری می‌کنند، باید به موضوعات مربوط به زنان کارگر، چه شهری و چه روستایی، تأکید ویژه داشته باشند.

دومین جنبه این است که استثماری که یک زن کارگر با آن مواجه است، در ارتباط با طبقه کارگر که به آن تعلق دارد، بعدی اضافه بر ابعاد استثمار یک کارگر مذكر دارد. از اینرو، زمانی که سازمان‌های طبقه کارگر به رهبری کمونیست‌ها به موضوعات طبقه کارگر می‌پردازند، موضوعات مشخصی که زنان کارگر با آن مواجه هستند باید بخش مهمی از مبارزه را تشکیل دهد.

ج) زن به عنوان شهروند

سومین جنبه ستم به برخورد حکومت و دولت به موضوعات زنان، و تأثیر سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و توسعه‌ای بر زنان به عنوان شهروندان مستقل و برابر مربوط است.

مسأله انکار حقوق برابر زنان در روندهای تصمیم‌گیری و به خصوص در نهادهای انتخابی بر حقوق آن‌ها به عنوان شهروندان تأثیر گذاشته و به علاوه روند دمکراتیک را تضعیف می‌کند. مبارزه برای اختصاص یک-سوم کرسی‌های نمایندگی نهادهای انتخابی به زنان می‌تواند بخشی از شناخت حقوق برابر زنان به عنوان شهروندان را تشکیل دهد. همین‌طور، جنبه تبعیض در دسترسی به آموزش، در دسترسی به خدمات درمانی و غیره، جملگی می‌تواند بخشی از این شناخت باشند.

این جنبه می‌تواند شامل مبارزه علیه گروه‌گرایی، برای حقوق زنان اقلیت، و علیه ساختارهای کاستی و غیره باشد.

اشارات دیگر در برنامه حزب

در برنامه حزب، اشارات مهمی به تعیین مبارزه علیه ستم جنسیتی به عنوان یک وظیفه مهم، وجود دارد. برنامه حزب در بحث مسأله ارضی در فصل سوم، بند ۳،۱۵ می‌گوید: «مسأله ارضی هم‌چنان مهم‌ترین مسأله در مقابل مردم هند است. حل آن به تغییر انقلابی، منجمله اصلاحات ارضی رادیکال و سراسری نیاز دارد که از میان برداشتن زمینداری بزرگ، استثمار ربایی-تجاری و ستم کاستی و جنسیتی در مناطق روستایی را دنبال کند.»

بند ۳،۱۸ برنامه حزب به افزایش عظیم تعداد کارگران کشاورزی که تحت تأثیر رسوخ روابط سرمایه‌داری به بخش کشاورزی صورت گرفته است، اشاره می‌کند. در بعضی ایالات، زنان اکثریت این طبقه را تشکیل می‌دهند. بند ۳،۲۰ به تبعیض در دستمزد علیه زنان کارگر کشاورزی اشاره می‌کند. بند ۵،۲۰ در اشاره به توسعه فرهنگی بیان شده است: «به نام سنت و مذهب، رسوم و ارزش‌های تباه‌کننده‌ای که نسبت به زنان و کاست‌های تحت ستم موهن هستند را دایمی می‌کنند... فرهنگ بورژوازی بخش اصلی ارزش‌های تاریک‌اندیشانه و کاست‌گرایانه را نگه می‌دارد.»

برنامه حزب بر نبرد علیه ستم جنسیتی تأکید می‌کند.

سیاست‌های حزب

تاریخ حزب از نزدیک با گام‌های نوآورانه‌ای در پیوند است که حزب در زمان‌های مختلف در نبرد برای حقوق زنان و چالش آداب واپسگرایی که به نام سنت و فرهنگ ترویج می‌شوند، برداشته است. این بنیانگذاران و رهبران حزب اند که هم در کار تئوریک و هم در عمل خود مدافع حقوق زنان بوده‌اند. در مبارزه انقلابی تلنگانا (Telengana) به رهبری کمونیست‌ها بود که زنان به عنوان شرکت کنندگان برابر تشویق شدند و در آن مبارزه بود که زنان در مناطق آزاد شده، از حقوق برابر بر زمین برخوردار شدند. در کرالا (Kerala)، این کار خستگی‌ناپذیر و مستمر کمونیست‌ها- هدایت شده با یک چشم‌انداز رهاننده، و یاری گرفته از بینش ارایه شده بوسیله رفیق نامبودرپاد (EMS Namboodirpad) در بسیاری از آثار او در باره ستم زنان- است که به ظهور ایالت به عنوان مدلی در شاخص‌های اجتماعی پیشرفته انجامیده است، چیزی که حتی سرسخت‌ترین ضد- کمونیست‌ها هم به آن اذعان دارند. دوره دولت حزب کمونیست هند (مارکسیست) در کرالا، شاهد ابتکارات بی‌سابقه برای افزایش مشارکت زنان در زندگی عمومی از طریق دمکراتیزه کردن پنچایات‌ها و از طریق روند برنامه‌ریزی مردمی و تشویق گروه‌های خود- امدادی زنان، بود. در بنگال غربی، دولت جبهه چپ به رهبری حزب تنها دولت ایالتی است که بیش از ۸۰ هزار پاتا (patta) به نام زنان مجرد، و حدود ۴۰۰ هزار پاتا به نام زن و شوهر توزیع نموده، و اهمیت حقوق برابر بر زمین را برقرار ساخته است. در آخرین انتخابات پنچایات، تعداد نامزدهای زن که مبارزه کرده و پیروز شدند، حدود ۴۰ درصد بود، به مراتب بالاتر از ۳۳ درصد در نظر گرفته شده برای زنان. بنگال غربی از روزهای نخستین دولت جبهه چپ، نقش پیشگامی در بالا بردن مشارکت زنان در نظام پنچایات- با تمرکز ویژه بر زنان متعلق به کاست‌های از نظر اجتماعی تحت ستم و هم‌چنین بر زنان قبایل- ایفا کرده است. در تریپورا (Tripura)، با مشارکت ۴۳ درصد زنان در سطوح مختلف، حزب رکورد مشارکت زنان در نظام پنچایات را شکسته است. چندین گام نو برای زنان قبایل و کاست‌های ثبت شده، به خصوص از طریق تشکیل تعاونی‌ها و گروه‌های خود- امداد، برداشته شده است. ایجاد هتل برای دختران قبایل، توجه ویژه به نیازهای آموزشی و توسعه‌ای دختران و زنان قبایل، برخی از اقدامات هستند. زنان قبایل در تریپورا تحت رهبری نیروهای چپ، در پیشاپیش قهرمانانه‌ترین نبردها علیه تجزیه‌طلبان و نیروهای افراطی مسلح، و سرمشق الهام‌بخشی برای کل کشور بوده‌اند.

در کرالا، بنگال غربی، و تریپورا تلاش حزب در دولت در جهت بالابردن موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان بوده است. تفاوت بین گروه‌های خود- امداد در این دولت‌ها این است که نیرو در سمت رشد مهارت‌های زنان در تولید اقلام مختلف قابل فروش، کمک به توسعه بازار برای تولیدات در جهت کمک به خودکفا شدن زنان متمرکز است. برخلاف مدل بانک جهانی برای چنان گروه‌های خود- امداد، دولت از مسؤولیت‌های خود عقب‌نشینی نکرده، بلکه نقش فعالی در کمک به این گروه‌ها ایفا می‌کند.

موضع صریح حزب در دفاع از اختصاص سهمیه [۳۳ درصد کرسی‌های پارلمان] به زنان، برخلاف مواضع نوسانی دیگر احزاب بوده است. حزب هم‌چنین علیه همه نوع بنیادگرایی، چه علیه پلاتفرم‌های زن- ستیز لشکر هندوتوا یا علیه فتواها و گام‌های واپسگرا مخالف حقوق زنان مسلمان که از طرف بنیادگرایان مسلمان حمایت می‌شود- آنچنان که در قضیه شاه

بانو (Shah Bano) دیده شد- قویاً موضع گرفته است.

یکی از مهم‌ترین و تأثیربخش‌ترین اقدامات در دفاع از حقوق زنان کارگر در جنبش طبقه کارگر تحت رهبری رفیق ب.ت. رانادیو (B.T.Ranadive) بود، زمانی که یک کمیته جداگانه هماهنگی زنان کارگر را به عنوان بخشی از مرکز سندیکایی هند (Centre of Indian Trade Unions) تشکیل داد تا جوانب مشخصی از استثمار و ستم زنان را که زنان کارگر با آن مواجه هستند، برجسته کرده و بر آن تمرکز نماید. بدون تردید این اقدام به مبارزات زنان کارگر و کل مبارزه طبقاتی شتاب بخشید و بخش وسیع‌تری از زنان کارگر را تشویق به پیوستن به مبارزه کرد. حزب خود را به عنوان هوادار حقوق زنان به اثبات رسانده است. با این وصف، وظایف گسترده‌ای برای بهبود شناخت حزب و عمل مربوط به موضوعات زنان وجود دارد.

حضور طبقه حاکم در میان زنان

توجه به این نکته مهم است که با افزایش بسیج و جنبش‌های زنان، احزاب نماینده طبقات حاکم نیز از طریق تشکیل جناح‌های زنان در احزاب خود و همچنین از طریق فعالیت در شبکه‌ای از سازمان‌های غیردولتی که تشکیل داده اند، به طور مستقیم بر حضور خود در میان زنان می‌افزایند. در عین حال، احزاب بورژوازی برای بسیج زنان بر بسترهای کاست و گروه‌گرایانه، تلاش ویژه‌ای به خرج می‌دهند. لشکر هندوتوا نیز زنان را از طریق سازمان‌های گوناگون زنان بسیج کرده است، سازمان‌هایی که تبعیضات گروه‌گرایانه علیه جوامع اقلیت‌ها را به زنان تلقین نموده و برای ترویج برداشت هندوتوا از خانواده ایده‌آل هندو به توده‌های زنان، تعلیم دیده اند. بسیج گروه‌گرایانه زنان در جریان خشونت گجرات از طرف لشکر هندوتوا، درجه حضور آن‌ها میان بخشی از زنان را نشان داد.

کاست نیز به ابزاری برای بسیج زنان تبدیل شده است و چندین سازمان زنان که ریشه در کاست دارند از جانب احزاب دارای طرح‌های سکتاریستی، تشکیل شده اند. در عین حال، چندین گروه زنان دالیت تشکیل شده اند که ستم‌های مشخصی که زنان دالیت با آن مواجه هستند را برجسته کرده اند. سیاستمداران بورژوازی در مواردی موفق شده اند از طریق تمرکز بر موضوعات زنان پشتیبانی زنان را به دست آورند، اگرچه سیاست‌های واقعی آن‌ها بر ضد منافع زنان عمل می‌کنند. در چند ایالت احزاب بورژوازی رهبری فعالیت برای بسیج زنان را به دست گرفته اند.

در عین حال، گسترش در سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های خودمختار زنان وجود دارد، بودجه بسیاری از آن‌ها از خارج تأمین می‌شود، و در میان زنان برای غیرسیاسی کردن جنبش‌های زنان فعالیت می‌کنند. بر سر گنجاندن موضوعات مربوط به طبقه و کاست در جنبش‌های زنان، در میان گروه‌های فمینیست اختلاف وجود دارد. یک بخش پا رویکردی تک-موضوعی، با چپ و سازمان‌های دمکراتیک زنان کار کرده اند، که در موارد بسیار به پیشرفت حقوق زنان در عرصه‌های قضایی و اجتماعی کمک کرده است. اما یک بخش هنوز به ایدئولوژی‌های منحصرأ مرد-ستیز، که در کنار مخالفت آن‌ها با مواضع چپ متشکل، ویژگی عمده آن‌ها را تشکیل می‌دهد، وفادار مانده اند. این بخش، تلاش‌هایی، گرچه ناموفق برای تشکیل سندیکا‌های جداگانه زنان در کارخانه‌هایی که هم مردان و هم زنان کار می‌کنند، به خرج داده اند، و در نتیجه موجب تفرقه نیروی کار به سود کارفرمایان شده اند.

گرایش‌های اخیر، وضع موجود نابرابری و انقیاد زنان را تقویت می‌کنند. حزب در حالی که بر کار مستقل خود در میان زنان می‌افزاید، باید به این افزایش حضور احزاب مختلف، که طبقات، کاست‌ها و اجتماعات گوناگون را نمایندگی می‌کنند، توجه کند. حزب باید سازمان‌های توده‌ای را در رویکردشان به سازمان‌ها و گروه‌های گوناگونی که در میان زنان فعالیت می‌کنند- با در نظر گرفتن شرایط مشخصی که در ایالت وجود دارد و با توجه به تجربه سازمان‌های زنان در فعالیت‌شان در میان زنان- را هدایت نماید.

بخش چهارم: نقش حزب

حزب وظیفه بسیج توده زنان را یک وظیفه استراتژیک می‌بیند. مشخص کردن ضعف‌هایی که مانع این بسیج می‌شوند و از میان برداشتن آن‌ها، برای تحقق اهداف انقلاب دمکراتیک خلق ضروری است. با چنین روحیه‌ای است که ما نیاز داریم وظایف حزب در میان زنان را تعیین کنیم. سند اصلاحی حزب و گزارش‌های سیاسی- تشکیلاتی مصوب کنگره‌های مختلف حزب به برخی از گرایش‌های نادرست که لازم است ریشه کن شوند، اشاره کرده اند. به طور کلی، سه عرصه وجود دارد که برای بهبود فعالیت ما در میان زنان، باید به آن‌ها توجه شود. (۱) بسیج از طرف حزب و دیگر سازمان‌های توده‌ای پیرامون موضوعات مربوط به زنان (۲) تلاش بیش‌تر برای آوردن زنان به حزب و افزایش مسئولیت‌های آن‌ها، افزایش حضور و بسیج زنان در سازمان‌های توده‌ای تحت رهبری حزب (۳) ریشه کن کردن گرایش‌های نادرست در باره موضوعات زنان در درون حزب.

(۱) گسترش بسیج حزبی پیرامون موضوعات زنان

همان‌طور که قبلاً اشاره شد افزایش بزرگی در مشارکت زنان در مبارزه طبقاتی و در بسیج پیرامون موضوعات دمکراتیک وجود دارد. لازم است که حزب به چنین مشارکتی از طرف زنان توجه مخصوص نموده و چونگی تقویت آن را در نظر بگیرد. به این دلیل که زنان با سطوح مختلف استثمار و ستم مواجه هستند، لازم است که حزب مستقیماً در پلاتفرم خود به موضوعاتی که زنان با آن‌ها مواجه هستند، پردازد. در عین حال، سازمان‌های توده‌ای که اعضای حزب در آن‌ها فعالیت می‌کنند نیز باید برای بسیج زنان به موضوعات مشخص مربوط به زنان در درون گروه اجتماعی [مشخص] و هم‌چنین به موضوعات عام مربوط به زنان توجه نمایند.

لنین در حالی که کمونیست‌ها را تشویق به درک اهمیت فعالیت در میان زنان و توجه به موضوعات تأثیر گذار بر آن‌ها می‌نمود، نوشت: «بسیج توده‌های مؤنث، انجام شده با یک درک روشن از اصول و بر یک شالوده سازمانی مستحکم، یک مسأله حیاتی برای احزاب کمونیست و پیروزی‌های آن‌ها است. (بسیاری) درک نمی‌کنند که به وجود آوردن و هدایت یک چنین جنبش توده‌ای، بخش مهمی از کل فعالیت حزب است، تا حد نیمی از کل فعالیت حزب... آن‌ها به تهییج و تبلیغ در میان زنان و وظیفه بیدار و انقلابی کردن آن‌ها، اهمیت ثانویه می‌دهند، به عنوان کار تنها زنان کمونیست. این اشتباه است، از پایه اشتباه است... این وارونه کردن برابری زنان است.»

مسأله زنان یک مسأله سیاسی است که لازم است از طرف کل حزب به آن توجه شود. حزب در حالی که به موضوعات می‌پردازد، باید در سطوح گوناگون قادر باشد نیازها و خواست‌های گروه‌های اجتماعی گوناگون را که زنان بخش بزرگی

از آن‌ها را تشکیل می‌دهند، مشخص کند. همان‌طور که در بالا به وضوح گفته شد، فعالیت ما در میان زنان را باید درک ما از مرحله انقلاب هدایت کند، بدین معنا که بخش وسیع‌تری از توده‌ها، که در میان آن‌ها زنان قرار دارند، باید بسیج شوند.

فعالیت اصلی حزب در میان طبقات اصلی است و حزب به سازمان دادن بخش‌های استثمارشونده فقیر جامعه ما اولویت می‌دهد. لازم است حزب و سازمان‌های توده‌ای تحت رهبری آن، در حالی که به موضوعات طبقاتی این بخش‌ها می‌پردازد، حتماً موضوعات ستم جنسیتی، به عبارت دیگر تمام مشکلات برآمده از بار مضاعفی را که این بخش از زنان با آن مواجه هستند، نیز مشخص کرده و به آن‌ها بپردازد. این، به حزب و هم‌چنین به سازمان‌های توده‌ای مربوطه در گسترش پایه و جذابیت آن‌ها در میان زنان فقیر بسیار کمک خواهد کرد.

در عین حال، لازم است به موضوعات ستم اجتماعی بخش‌های مختلف زنان پرداخته شود. رهبران حزب باید کارزارهای مبارزه با ستم اجتماعی بر زنان را رهبری کنند، در سخنرانی‌های خود در گردهم‌آیی‌های سیاسی عمومی و نشست‌های همگانی، در ارتباط با این موضوعات صحبت کنند و این را «غیر-سیاسی» قلمداد نکرده یا احساس نکنند که تنها زنان می‌توانند به این موضوعات بپردازند.

یک چنین موضوعی، رواج فزاینده جهیزیه است. حزب در هفدهمین کنگره خود و سپس یک بار دیگر در هجدهمین کنگره خود به طور بسیار مشخص، دعوت به مبارزه علیه جهیزیه و دیگر اشکال ستم اجتماعی بر زنان را مطرح کرده است. جهیزیه بر طبقات اصلی نیز تأثیر می‌گذارد و علت بدهی، از دست رفتن زمین و غیره است. با این وصف، به اندازه کافی به این موضوع توجه نشده است، منجمله در ایالاتی که پایه توده‌ای ما به اندازه کافی برای چالش چنین آداب و رسوم زن-ستیزی قوی است. به این موضوعات باید توجه بیشتری نمود. توجه بیشتر به این موضوعات به تغییر و گسترش برنامه‌ها و پلتفرم‌های سیاسی در جهت گنجاندن موضوعات اجتماعی مربوط به بخش‌های بسیار بزرگ مردم ما نیز کمک خواهد کرد.

چند بعدی بودن ستم زنان

در این زمینه، داشتن یک درک روشن از رویکرد حزب به عرصه‌های مشخص و معینی از ستم جنسیتی نیز ضروری است. در مراحل نخستین تشکیل سازمان سراسری زنان هند که بسیاری از اعضا و رهبران حزب در آن درگیر بودند، درک نادرستی در میان برخی رفقا، منجمله رفقای زن وجود داشت. درک این بود که مبارزه پیرامون موضوعاتی مانند خشونت خانگی یا جهیزیه در درجه دوم اهمیت قرار دارند. به اعتقاد آن‌هایی که این نظر را داشتند، یک سازمان چپ زنان باید خود را فقط با موضوعاتی که مستقیماً به مشکلات «زنان زخم‌تکش» مربوط می‌شوند، درگیر کند. گرایشی وجود داشت که به ستم زنان در حوزه خانواده توجه لازم را نمی‌کرد و آن را به عنوان یک «موضوع غیر-طبقاتی» و موضوعی که تنها دغدغه «فمینیست‌های بورژوازی» است، نادیده می‌گرفت. این درک هنوز هم در میان بخش‌های مشخصی از حزب باقی است. این نظری است که قادر به شناخت چند بعدی بودن ستم زنان، منجمله زنان متعلق به طبقات اصلی، نیست. این نظر اهمیت مبارزات علیه گستره ستم اجتماعی و آداب و رسوم زن-ستیز، و نیاز به طرح گزینه‌های مبتنی بر عادات دمکراسی، برابری، و حاکمیت قانون را نمی‌داند. این نظر نفوذ فزاینده ارزش‌های فرهنگی سرمایه‌داری جهانی شده را

انکار می‌کند. این نظر این واقعیت را که موضوعاتی مانند جهیزیه بر خانواده‌های فقیر نیز تأثیر می‌گذارد، انکار می‌کند. بعضی در درون حزب هستند که معتقدند توجه به موضوعات خشونت خانگی در طبقه کارگر یا هر بخش دیگر زحمتکشان، «تفرقه‌افکنانه» است. آن‌ها بر این نظرند که با قرار دادن مذکر در مقابل مؤنث، وحدت طبقاتی مختل می‌شود. چنین برخورد تسلیم به نابرابری در حوزه خانگی، خود تبعیض‌گرا است. خشونت یا نابرابری خانگی در خانواده، هر کجا که باشد، منجمه در خانواده‌های فقرا و زحمتکشان، باید مورد توجه قرار گیرد.

در میان برخی رفق، یک درک نادرست وجود دارد که موضوعات برآمده از نابرابری‌های ایجاد شده سرمایه‌داری نباید مورد توجه سازمان زنان که یک سازمان چند-طبقه‌ای است، قرار گیرند. این یعنی فمینیسم وارونه! سندیکاها مسؤولیت سازماندهی همه بخش‌های کارگران و رهبری مبارزات آن‌ها را دارند. با این وصف، موضوعاتی، مانند تبعیض در دستمزد بر اساس جنسیت، ایدای حنسی در محل کار و غیره وجود دارند که سازمان‌های چند-طبقه نیز برای آن‌ها مبارزه می‌کنند. موضوع اصلی در اینجا، ایجاد هماهنگی بین سازمان‌های گوناگونی است که در میان فقرا، منجمه زنان، فعالیت می‌کنند.

کار سازمان زنان در بسیج بخش‌های بسیاری از زنان کارگر، مانند زنان آنگانواد (anganwadi)، کارکنان بخش بهداشت و غیره به تشکیل سندیکاها کمک کرده است. این کاری است که باید بشود. در عین حال، فعالیت سندیکایی میان این بخش‌ها نیز به رشد سازمان زنان کمک کرده است. همانطور هم فعالیت انجام شده میان زنان روستایی باید در راستای تقویت مبارزات به درستی هماهنگ شود.

هم‌زمان با آن، سازمان‌های توده‌ای غیر از سازمان زنان، که اعضای زن بسیاری دارند، باید به موضوعاتی که اعضایشان در ارتباط با جنسیت با آن‌ها مواجه هستند، توجه کنند. در این عرصه وقفه‌ای وجود دارد. به عنوان مثال، با خواندن اسناد کنفرانس‌های سازمان‌های توده‌ای، حتی در برخی ایالات پیشرفته، فقدان تحلیل موضوعات مشخص جنسیتی که توده زنانی که از جانب آن سازمان بسیج می‌شوند با آن‌ها مواجه هستند، آشکار می‌شود. سازمان‌های طبقاتی و توده‌ای باید به تمام مشکلات گوناگونی که زنان به عنوان کارگر، شهروند، و به عنوان زن با آن‌ها مواجه هستند، توجه کنند.

(۲) جلب زنان به حزب و موضوعات تشکیلاتی مربوطه

فعالیت حزب میان زنان در سطوح مختلف و از طریق سازمان‌های توده‌ای بسیاری انجام می‌شود. افزایش مشارکت زنان در مبارزات، تحت پرچم سازمان‌های توده‌ای گوناگون، و هم‌چنین از طریق بسیج‌های حزبی، قابل توجه بوده است. شمار فزاینده‌ای از زنان در نظام پنجایاتی راج (panchayati raj system)، به عنوان نامزد در لیست [انتخاباتی] حزب، مبارزه می‌کنند.

گزارش سیاسی-تشکیلاتی کنگره هجدهم حزب نشان می‌دهد که زنان فقط ۱۰ درصد کل اعضا را تشکیل می‌دهند. گرچه این نسبت به سال‌های پیش‌تر، پیشرفت است اما پتانسیل عظیمی برای جلب بیش‌تر زنان به حزب وجود دارد. اگر ما پنج ایالت عمده بنگال غربی، کرالا، تریپورا، تامیلنادر (Tamilnadu) و آندھرا پرادش (Andhra Pradesh) را در نظر بگیریم، آن‌ها بیش از ۹۰ درصد کل اعضای حزب را تشکیل می‌دهند. اگر ما نسبت زنان عضو حزب در این پنج ایالت را در ببینیم، گواه درستی از وضع زنان عضو حزب در کل اعضا، به دست می‌دهد. ارقام به ترتیب زیرند: کرالا

۱۰,۱۱ (۷,۷۷ در سال ۲۰۰۱)، تریپورا ۲۰,۱۱ (۱۷,۶ در سال ۲۰۰۱)، بنگال غربی ۹,۳۷ (۷,۷۲ در سال ۲۰۰۱)، آندھرا
پرادش ۱۰,۱۷ (۷,۵ در سال ۲۰۰۱)، تامیلنادر ۱۱,۰۲ (۹,۸ در سال ۲۰۰۱). این نسبت در ایالاتی مانند
ماھاراشترا (Maharashtra) با ۱۲,۹، آسام (Assam) با ۱۳,۴۹، گجرات (Gujarat) با ۱۴,۱۲، کارناتاكا (Karnataka)
با ۱۶,۱۸، مادھیا پرادش (Madhya Pradesh) با ۱۱,۳۸ و دھلی با ۱۸,۳ بهتر است. اوتار پرادش (Uttar Pradesh)،
بیھار (Bihar)، پنجاب (Punjab) و جھارخند (Jharkhand) درصد ناچیزی عضو زن دارند. تریپورا با ۲۰,۱۱ درصد کل
اعضا، بهترین نمونه را به دست می‌دهد.

برخی کمیته‌های ایالتی حزب تصمیم گرفته اند جای زنان در شعب را بهبود بخشند. کمیته ایالتی بنگال غربی در نامه
شماره ۴ خود دستور داد هر شعبه حداقل دو زن را جلب نماید. این اگر به درستی اجرا شود به افزایش اساسی در تعداد
اعضای زن خواهد انجامید. در کرالا نیز رهنمودی صادر شد که از تمام شعب خواست حداقل دو زن را به هر شعبه جلب
نمایند. البته، تصمیم کاملاً عملی نشده است.

شعب باید از اهمیت این وظیفه آگاه شوند. کمیته‌های بخش زنان در سطوح گوناگون می‌توانند با مشخص کردن فعالین
زنی که می‌توانند به حزب پیوندند، به تقویت جلب زنان به حزب کمک نمایند. نام آن‌ها می‌تواند به واحد حزبی مربوطه
توصیه شود.

به این نیز باید توجه نمود که جلب زنان به حزب، عمدتاً از صفوف زنان فعال در سازمان طبقاتی زنان صورت می‌گیرد.
اگرچه اعضای زن دیگر سازمان‌های توده‌ای مانند سازمان دهقانان و جوانان، از کل اعضای سازمان زنان بسیاری از ایالات
از نظر سیاسی پیشرفته‌ترند، اما جلب زنان از طریق این سازمان‌های توده‌ای به حزب بسیار کم‌تر از پتانسیل موجود
است. سازمان دهقانان، یکی از بالاترین تعداد عضو زن را دارد و سازمان جوانان نیز مطمئناً می‌تواند رکورد خود را در این
زمینه بهتر کند. وضع سندیکاها کمی بهتر است. در سازمان کارگران کشاورزی نیز جلب زنان به درون حزب می‌تواند
بسیار پیشرفت کند.

این نارسایی در مشکلی که در اکثر سازمان‌های توده‌ای وجود دارد، یعنی قصور کامل در پرورش زنان به عنوان رهبران،
خود را نشان می‌دهد. ارتقای زنان در سطوح گوناگون در این سازمان‌های توده‌ای، از طریق مداخله به موقع کمیته‌های
حزبی فعال در این سازمان‌ها، برای افزایش جلب زنان به حزب، ضروری است. شمول تعداد کافی زنان در تمام کمیته‌های
سازمان‌های توده‌ای مانند سازمان‌های دهقانان، کارگران کشاورزی، سندیکاها، دانش آموزان و دانشجویان، جوانان و غیره
اساسی است.

کمیته‌های بخش، که در سازمان‌های توده‌ای دارای درصد بالایی از زنان نسبت به تعداد کل اعضا، فعالیت می‌کنند، باید
وظیفه پرورش کادرهای زن در سازمان‌های توده‌ای و ورود آن‌ها به حزب را، یکی از وظایف تشکیلاتی خود تلقی
نمایند.

آموزش سیاسی

یک وظیفه اساسی در برابر حزب و سازمان توده‌ای، آموزش سیاسی کادرهای زن است. باید به برگزاری کلاس‌های
ویژه برای زنان در سطوح مختلف، با شروع از سطح پایه‌ای فعالین زن در سازمان توده‌ای و طبقاتی، زنان عضو پنچایات و

غیره، توجه شود. زنان سمپات به اهداف حزب و فعال در بعضی از سازمان‌هایی که حزب رهبری آن‌ها را به دست دارد، اغلب به علت مسؤولیت‌های روزانه‌شان در خانواده، قادر به رشد پتانسیل خود به عنوان فعالین سیاسی و رهبران نبوده و نمی‌توانند به خود-آموزی وقت کافی اختصاص دهند. نظر به ضرورت قراردادن بیش‌تر کادرهای زن در جبهه‌های گوناگون، آموزش سیاسی فعالین زنان یک جنبه بسیار مهم است. در عین حال، تعداد زیادی از فعالین زن بخش‌های فقیر قادر به خواندن و نوشتن نیستند. حزب و سازمان‌های توده‌ای، به خصوص سازمان زنان، باید تلاش‌های ویژه‌ای برای کمک به آن‌ها در این جهت، به خرج دهند.

عملکرد شعب

در بعضی ایالات، شعب جداگانه برای زنان تشکیل شده است. ضرورت این تصمیم به این دلیل است که جلسات شعبه اغلب سرشعب، موقعی که برای زنان عضو شرکت در جلسه دشوار است، برگزار می‌شوند. این، هم بر رشد خود عضو زن و هم بر شعبه تأثیر می‌گذارد. تجربه شعب جداگانه زنان، یکدست نیست. مزیت آن این است که زمان و مکان جلسات را جهت راحتی زنان عضو، آسان‌تر می‌توان تنظیم نمود. اما، ضعف آن این است که تلفیق فعالیت رفقای زن با فعالیت حزبی عام را دشوار می‌کند. این مشکل فقط به شعب نواحی مربوط می‌شود، زیرا زنان عضو حزب که در شعب سندیکایی و کارخانه‌ای یا در شعب معلمان و دانش آموزان- دانشجویان متشکل شده اند، چنین مشکلاتی ندارند. با این وجود، اگر کمیته عالی حزب توجه خاص نموده و تلاش آگاهانه‌ای برای ادغام این شعب زنان در فعالیت عام حزب در ناحیه بنماید، بر مشکلات فوق‌الذکر می‌توان فایق آمد. گزینه دیگر این است که راهی برای تنظیم زمان جلسات شعبه و تضمین شرکت زنان، پیدا شود.

تدابیری در ارتباط با زنان تمام-وقت

متأسفانه، هیچ سیاست مشخصی برای تشویق زنان تمام-وقت، حتا در ایالاتی که حزب نیرومند است، وجود ندارد. در مواقعی که شوهر و زن به طور برابر به حزب تعهد دارند، هر دو باید برای تمام-وقت شدن، تشویق شوند. در صورت محدودیت‌های مالی برای حزب، اغلب رفیق مذکر است که به عنوان تمام-وقت انتخاب شده و از رفیق زن انتظار می‌رود برای حمایت از خانواده کاری پیدا کند، گرچه آن‌ها ممکن است در زمینه ارزیابی حزب از فعالیت شان، به طور مساوی واجد شرایط باشند. از هر تبعیضی باید احتراز نمود. به رشد زنان در جبهه جوانان و دانشجویان، که باید برای تمام-وقت شدن برای حزب و پذیرش مسؤولیت در سازمان‌های توده‌ای گوناگون تشویق شوند، باید توجه خاص نشان داد. در کرا، این تصمیم که در هر کمیته ناحیه‌ای باید یک زن تمام-وقت وجود داشته باشد، به اجرا گذاشته شده است. در حال حاضر، تعداد زنان کادر تمام-وقت در کشور، که در سازمان‌های توده‌ای زنان فعالیت می‌کنند، حدود ۵۰۰ است، که حزب به حدود دو سوم آن‌ها مقرر می‌پردازد. لازم است تعداد کادرهای تمام-وقت در سندیکاها افزایش یابد، هر چند تعداد آن‌ها در دیگر سازمان‌ها ناچیز است. این بسیار ناکافی است و بی‌تفاوتی نسبت به تشویق زنان برای تمام-وقت شدن را نشان می‌دهد. در ایالات معیارهای جداگانه‌ای برای برسمیت شناختن زنان به عنوان تمام-وقت باید در نظر گرفته شوند، چونکه زنان بسیاری که در هیچ جا شاغل نیستند، به طور تمام-وقت برای حزب کار می‌کنند، اما به عنوان تمام-

وقت برسمیت شناخته نمی‌شوند.

حزب باید برای افزایش تعداد زنان تمام- وقت و دادن مسؤولیت‌های لازم در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی به آن‌ها به هر تلاشی متوسل شود.

عضویت در کمیته‌های حزبی

در شرکت زنان در کمیته‌های گوناگون پیشرفت حال شده است، اما این کافی نیست. تعداد بسیار کمی از دبیران بخش‌ها یا کمیته‌ها، زن هستند. در حال حاضر، تعداد زنان در دبیرخانه‌های منطقه‌ای و ایالتی به طور اسفباری پایین است. در دبیرخانه‌های ایالتی حزب برای کل کشور، چند زن وجود دارند. بر کمیته‌های حزبی لازم است که شرکت تعداد کافی از زنان در هیأت‌های حزبی در سطوح گوناگون را تضمین نمایند.

رفقای زن باید تشویق شوند، برای حزب و نه فقط برای سازمان توده‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، به طور مستقیم مسؤولیت‌های سیاسی و تشکیلاتی بیش‌تری را عهده‌دار شوند. آن‌ها همچنین باید در مبارزات توده‌ای به عنوان رهبران حزب پیش انداخته شده و به آن‌ها فرصت سخنرانی در گردهمایی‌های عمومی حزب داده شود. به زنان باید مسؤولیت شرکت در کلاس‌های حزبی داده شود. اخیراً، بنگال غربی، کرلا، آندرها پرادش و تامیلنادو به کادرهای زن چنین مسؤولیت‌هایی را محول نموده‌اند. این، در ایالات دیگر نیز باید عملی شود.

حزب برای معرفی زنان به عنوان نامزد انتخابات در سطوح گوناگون نیز باید تلاش ویژه نماید.

روابط بین حزب و سازمان توده‌ای زنان

یکی از مهم‌ترین وظایف کار در سازمان توده‌ای زنان این است که چگونه [می‌توان] روند سیاسی کردن زنانی را که از طریق مطالبات خودشان جذب جنبش شده‌اند، پیش برد و آگاهی دمکراتیک را گسترش داد. حزب، از طریق رهنمود مناسب به زنان عضو حزب که در جنبش زنان فعالیت می‌کنند، نقش مهمی در انجام این وظیفه به عهده دارد.

چون در حال حاضر اکثریت عظیم کادرهای زن حزب در سازمان توده‌ای زنان فعالیت می‌کنند و چون اکثریت عظیم عضوگیری حزب نیز از طریق فعالیت در سازمان توده‌ای زنان صورت می‌گیرد، روابط درست حزب با سازمان توده‌ای زنان، هم برای پیشبرد جنبش‌های دمکراتیک زنان از یک طرف، و هم برای رشد زنان کمونیست از طرف دیگر، حیاتی است.

تفاوت بین سازمان‌های زنان و دیگران این است که برخلاف دیگر سازمان‌ها که ماهیتی مختلط دارند و بسیاری از رهبران مذکر حزب در آن‌ها مواضع مهمی دارند، آن‌ها نمی‌توانند در سازمان‌های زنان نقش مستقیمی ایفا نمایند. در نتیجه، اگر قرار است اصول اساسی مندرج در اسناد و قطع‌نامه‌های مختلف حزب پیرامون این موضوع اجرا شوند، باید برای اعضای حزب که در این سازمان فعالیت می‌کنند، متد نقش راهبردی حزب مطلقاً روشن باشد. قطع‌نامه اکتبر ۲۰۰۴ کمیته مرکزی در اره «رویکرد به سازمان‌های توده‌ای» می‌گوید: «رهنمود حزب به سازمان توده‌ای نه از طریق دیکتات به سازمان توده‌ای، بلکه با فعالیت از طریق اعضای حزب و فراکسیون‌های آن، جهت تأثیرگذاری بر اعضای سازمان توده‌ای، تأمین می‌شود.»

نیاز به ساماندهی و تقویت عملکرد کمیته‌های فراکسیونی زنان در سطوح گوناگون وجود دارد. در بعضی ایالات، این کمیته‌ها هنوز تشکیل نشده‌اند. گرچه در سطح مرکزی در نقش راهبردی حزب و حضور موشکافانه کمیته فراکسیونی حزب، از طریق جلسات و رایزنی‌های منظم پیشرفت اساسی صورت گرفته است، اما همین را در مورد سطوح ایالتی و منطقه‌ای نمی‌توان گفت.

قطع‌نامه کمیته مرکزی بر مهم‌ترین رهنمودهای سند سال ۱۹۸۱ پیرامون «سازمان‌های توده‌ای» تأکید دوباره کرده است: «فعالیت حزب نباید با فعالیت سازمان‌های توده‌ای در میان توده‌ها یکی گرفته شود، در غیر این صورت، پیوندها با توده‌ها بریده خواهد شد. این قانون مطلق راهبرد سازمان‌های توده‌ای است.» قطع‌نامه در توضیح بیش‌تر می‌گوید: «نقش راهبردی به معنای امر و نهی، چیرگی، عزل و نصب مسؤولان اجرایی نبوده، بلکه مجاب کردن اعضای غیرحزبی است که ممکن است با حزب همگام نباشند.»

از تصمیم دوره عضویت برای سازمان توده‌ای گرفته تا فعالیت‌ها و برنامه‌های آن، هر تلاش حزب باید در جهت تشویق عملکرد مستقل و دمکراتیک سازمان توده‌ای باشد. مواردی وجود دارد که حتا موقعی که یک سازمان توده‌ای قرار است به کارزار عضوگیری خود در طی سال ادامه دهد، کمیته حزب آن را ملغا کرده است. این درست است که در جایی که سازمان‌های توده‌ای گوناگون خود عضوگیری می‌کنند، قدری هماهنگی و برنامه‌ریزی لازم است، اما این نمی‌تواند یک حکم عدول‌ناپذیر تلقی شود.

در سطح محلی، حتا امروزه برای رهبران محلی حزب غیرعادی نیست که در جلسات سازمان زنان شرکت کنند. حتا اکنون، منجمله در بعضی ایالات نیرومندتر، عادت رهبران حزبی است که در برنامه‌های عمومی سازمان زنان شرکت کنند. مطمئناً، جایی که رهبر حزب نقش برجسته‌ای در پرداختن به موضوع مشخص مربوط به زنان ایفا کرده است، او ممکن است، در ظرفیت خود به عنوان یک عضو انتخاب شده یا به عنوان یک رهبر یک سازمان توده‌ای که به موضوع پرداخته است یا حتا در مواردی مستقیماً به نمایندگی از جانب حزب در این نشست‌ها سخنرانی کند. اما، این نباید به عادت همگانی تبدیل شود، طوری که الان هست. او به خاطر موقعیتش در حزب، کنفرانس سازمان زنان را افتتاح می‌کند یا در برنامه‌های عمومی آن سخنرانی می‌کند.

موضوع دیگر استقرار کادرهای زن است. در این مورد دو گرایش وجود دارد. در بعضی ایالات براساس این درک که زنان برای فعالیت در سازمان‌های زنان مناسب‌ترین‌ها هستند، نسبت به استقرار زنان در جبهه‌های طبقاتی تردید وجود دارد. از طرف دیگر، گرایشی نیز وجود دارد که ضروریات و ملزومات کادر در سازمان زنان را انکار می‌کند [و] به این بهانه که سازمان زنان یک «سازمان ارجح» نیست، و بدون بحث کافی با جبهه توده‌ای ذینفع، کادرهای زن فعال در آن سازمان را در دیگر جبهه‌ها مستقر می‌کند. هر دوی این گرایشات اشتباهند. لازم است که کادرهای زن در جبهه‌های طبقاتی مستقر شوند. حزب مجبور است در جبهه زنان نیز کادر مستقر کند. در این بستر، حزب نیاز دارد پس از رایزنی با رهبران سازمان‌های توده‌ای ذینفع، از کادرهای زن ارزیابی‌های مناسب ارایه دهد.

با افزایش فعالیت در میان زنان، داشتن هماهنگی بهتر بین سازمان‌های مختلفی که روی موضوعات مربوط به زنان کار می‌کنند، ضروری است. به عنوان مثال، در مورد موضوع ایذاء جنسی در محیط کار، هماهنگی بین کمیته‌های مربوطه سازمان زنان و کمیته‌های زنان سندیکا باید تقویت شود. همین‌طور، اگر سازمان‌های فعال در میان زنان روستایی وجود

دارند، هماهنگی بین سازمان‌هایی که اعضای حزب در آن‌ها پیرامون موضوعات مشخصی کار می‌کنند، باید بهبود یابد. این به پیشبرد جنبش کمک می‌کند. در ارتباط با این، قطع‌نامه کمیته مرکزی «پیرامون رویکرد به سازمان‌های توده‌ای» می‌گوید: «برای تضمین هماهنگی بین سازمان‌های توده‌ای پیرامون موضوعات مشترک، حزب با به دست گرفتن چنان موضوعاتی با کارگزاران و کمیته‌های مربوط با سازمان‌های توده‌ای گوناگون، می‌تواند نقشی ایفا نماید. روابط بین سازمان‌های توده‌ای و مسأله اختصاص کادرها باید در کمیته‌های حزب طوری بحث شود که رشد همه‌جانبه سازمان‌های توده‌ای، تضمین شده باشد.»

سازمان‌های توده‌ای گوناگون، منجمله کیسان سبها (Kisan Sabha) و اتحادیه کارگران کشاورزی باید پس از بحث در کمیته‌های خودشان در سطح مناسب، سو- کمیته‌های زنان را تشکیل دهند، که باید به طور منظم جهت بحث جوانب و موضوعات گوناگونی که زنان آن بخش مشخص با آن مواجه هستند، گرد هم آیند. حزب نیز می‌تواند به هماهنگی بین سو- کمیته‌های مختلف کمک کند. این به افزایش مشارکت زنان در مبارزات و سازمان‌های مختلف کمک خواهد کرد.

ایجاد اعتماد به نفس در کادرهای زن

رسوخ جهان‌بینی فئودالی در بخش‌هایی از حزب تنها محدود به رفقای مذکر نیست. رفقای زن مجبورند علیه نگرش وابستگی و کمی اعتماد به نفس آگاهانه مبارزه کنند. حتا چون حزب آگاهانه باید از دخالت مستقیم در امور سازمان توده ای احتراز کرده و از طریق کمیته‌های حزبی مربوطه عمل نماید، کادرهای زن باید بیش‌تر اعتماد به نفس داشته باشند.

نگرش دیگری که باید با آن مبارزه کرد شکلی از «جبهه‌گرایی» (frontism) است که خود را در تمایل به فعالیت انحصاری در سازمان توده‌ای نشان داده و به ساختن حزب یا انجام وظایف حزب توجه کافی نشان نمی‌دهد. این [نگرش] برای خود جنبش، مضر خواهد بود و باید آگاهانه بر آن غلبه نمود. از آنجا که کل حزب باید به چالش افزایش جلب زنان به دورن حزب بپردازد، زنان کمونیست عال در سطوح مختلف، در این مورد مسؤولیت خاصی دارند. آن‌ها برای آوردن زنان بیش‌تر به درون حزب، باید تلاش بیش‌تری به خرج دهند. اعضای سازمان زنان باید به مشارکت در دیگر سازمان‌های طبقاتی و توده ای، جهت انجام نقش بایسته خود در پیشبرد مبارزه طبقاتی و مبارزات وسیع‌رهای [زنان] تشویق شوند.

(۳) اصلاح درونی حزب

کمونیست‌ها باید با برخوردها و رفتار خود سرمشق باشند. لنین پیرامون نیاز به اصلاح درونی حزب بلشویک نوشت: «در زیر رفتار نادرست (بعضی بخش‌های درون حزب) چه وجود دارد؟ در تحلیل نهایی، دست کم گرفتن زنان و دست‌آوردهای آن‌ها است. آن تنها چیزی است که وجود دارد!»

همان‌طور که سند اصلاحی حزب اشاره می‌کند: «... بعضی اعضای حزب، در خانواده و اجتماع در ارتباط با مسایلی مانند گرفتن جهیزیه، ازدواج داخل- کاست، ازدواج با کم‌سالان، دادن موقعیت برابر به فرزند دختر و غیره، تسلیم آداب اجتماعی و مذهبی می‌شوند که با معیارهای کمونیستی بیگانه اند. گرایش این است که به جای داشتن یک موضع اصولی

رفتار مانند یک کمونیست، همراه با فشار خانواده یا اجتماع حرکت کنند.»

در عین توجه به سطح آگاهی اجتماعی در جامعه‌ای که در آن زندگی و کار می‌کنیم، این برای کمونیست‌ها مهم است که با گرایش‌های اجتماعی محافظه‌کارانه‌ای که مانع افزایش مشارکت زنان، در سطح برابر با مردان، در حیات عمومی می‌شوند، سازش نکنند. خانواده‌های کمونیست باید هم‌رنگی با نقش‌های مبتدلی که از زنان انتظار می‌رود، به خصوص از زنان تازه- عروس، پوشیدن سر، استفاده از پوردا (purda)، بردوش گرفتن بار عمده مسئولیت‌های خانگی و غیره، یا تبعیض بین پسران و دختران را تشویق نکنند. اعضای حزب باید در خانه‌های خودشان نیز سرمشق باشند. باید تلاش آگاهانه‌ای برای تعیین معیارهای اخلاق و اخلاقیات کمونیستی در رابطه با خانواده به خرج داده شود.

اعضای حزب و به ویژه رهبران [حزب] باید زنان عضو خانواده را تشویق کنند به هر طریقی که برای آن‌ها مناسب است از نظر سیاسی فعال شوند. نباید آن‌طور که بعضی اوقات اتفاق می‌افتد، اعضای حزب زنان خود را به این بهانه که «حداقل یکی از ما باید در خانه بماند» از پیوستن به فعالیت سیاسی دلسرد کنند.

کمونیست‌ها باید عادات دمکراتیکی مانند ثبت ازدواج در داخل خانواده‌های خودشان، برخورد برابر به دختران و پسران در خانواده، احتراز از تشریفات و مراسم مذهبی را که بسیاری از آن‌ها یک تعصب زن-ستیز و کاست‌گرایانه دارند، تشویق کنند.

نمونه‌های زیادی وجود داشته است که دو رفیق فعال در حزب، با انتخاب خود تصمیم به ازدواج گرفتند. در مواردی، بعد از آن، ازدواج به مانعی بر سر پیشرفت زن تبدیل می‌شود، زیرا بعد از ازدواج از او انتظار می‌رود نقش زن خانه‌دار را ایفا کند و زندگی سیاسی خود را کنار بگذارد. جدای از تأثیر منفی این بر خود زن، حزب با عدم مداخله، در واقع یک کادر پر استعداد و متعهد را از دست می‌دهد.

حزب باید برای ریشه‌کن کردن مفاهیم بیگانه‌مردسالارانه در باره زنان و نقش زنان در خانواده و در زندگی عمومی، تلاش آگاهانه‌ای به خرج دهد. در زندگی شخصی سرمشق بودن، به انجام وظیفه سیاسی بسیج بخش‌های بزرگ‌تر زنان نیز کمک بزرگی خواهد بود.

نتیجه

برنامه حزب اعلام می‌کند که برای انجام کامل و همه‌جانبه وظایف اصلی انقلاب هند، در مرحله کنونی لازم است که جای حکومت بورژوازی-زمیندار به رهبری بورژوازی بزرگ را حکومت دمکراسی خلق به رهبری طبقه کارگر بگیرد. ماهیت انقلاب ما در مرحله کنونی آن، اساساً ضد-فئودالی، ضد-امپریالیستی، ضد-انحصاری و دمکراتیک است. این مرحله از انقلاب هند، بسیج و مشارکت همه آن بخش‌هایی را که تحت ستم و استثمار هستند، می‌طلبد. در میان آن‌ها اکثریتی از جمعیت مؤنث به عنوان کارگر، به عنوان زن و به عنوان شهروند وجود دارد. طی جریان تاریخ، در هر لحظه‌ای که توده‌ها برای حذف و نابود کردن نظامی‌های ستمگر بر آن‌ها حرکت کرده‌اند، زنان، شرکت‌کنندگان برابر در جنبش انقلابی برای تغییر بوده‌اند. همانطور که لنین گفته است: «هیچ جنبش ستمکشان نمی‌تواند پیروز شود، مگر آن که در صفوف خود توده وسیع زنان تحت ستم را داشته باشد»، و هم‌چنین «پرولتاریا نمی‌تواند به آزادی کامل دست یابد، مگر آن که آزادی کامل برای زنان را به دست آورده باشد.»

وظیفه همه کمونیست‌ها در هند، مرد و زن، است که متحداً در برابر حملات چند-جانبه به حقوق زنان مقاومت نموده، به مبارزه زنان برای رهایی کمک کرده و بخش‌های پیشرفته میان زنان را با موقعیت و مسؤولیت‌های برابر به درون حزب جذب کرده و پرورش دهند.

وظایف:

۱- حزب و سازمان‌های تحت رهبری آن باید قادر باشند موضوعات گوناگون مربوط به ستم چند-جانبه‌ای را که زنان با آن‌ها مواجه هستند در شناخت و برنامه خود ادغام نمایند. پیرامون موضوعات مهمی مانند لایحه سهمیه‌بندی برای زنان و دیگر اصلاحات حقوقی ضروری، علیه رواج رسم جهیزیه، افزایش وقوع سقط جنین مؤنث و غیره، حزب باید برنامه‌هایی داشته و کارزارهایی را سازمان دهد. در عین حال، حزب می‌تواند برای تشکیل پلتفرم‌های وسیع پیرامون این موضوعات پیش‌قدم شود.

۲- با گسترش فزاینده تاریک‌اندیشی، باید با عادات خرافی که به خصوص بر زنان تأثیر می‌گذارند و به مثابه مانعی در نبرد علیه انقیاد زنان عمل می‌کنند، از طریق بسیج وسیع و متحد برای گسترش شناخت علمی، مقابله شود.

۳- حزب باید به مبارزه علیه رسوخ ایدئولوژی‌های گروه‌گرایانه و سوءاستفاده از احساسات مذهبی زنان، توجه خاص نشان دهد. شیوه‌های گوناگون مبارزه و مداخله باید تکامل یابند.

۴- برای عضوگیری زنان به درون حزب، باید هدف تعیین کرد [و] از نزدیک بر آن نظارت نمود. آموزش سیاسی برای کادرهای زنا باید سرعت بگیرد. برای ارتقای زنان به کمیته‌ها و مناصب در تمام سطوح حزب، یک سیاست آگاهانه باید وجود داشته باشد.

۵- فراکسیون‌های حزب باید، پس از بحث در داخل سازمان خودشان، برای تشکیل سو-کمیته‌های زنان در سازمان‌های توده‌ای تلاش نمایند. حزب باید به هماهنگی بین سازمان‌های طبقاتی و سازمان‌های توده‌ای جهت تقویت حضور پیرامون موضوعات مربوط به زنان کمک نماید.

۶- در برنامه‌های حزب برای گنجانیدن رویکرد مارکسیستی به مسأله زمان و موضوعات مربوطه، باید تهیه شوند.

۷- اجرای رهنمودهای سند اصلاح [درونی] در ارتباط با ریشه کن کردن رویکردهای تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در داخل حزب.

۸- زنان در جبهه‌های گوناگون باید به عضویت در سازمان زنان تشویق شوند، زیرا این به پیشبرد مبارزه متحد علیه جوانب مختلف ستم زنان کمک خواهد کرد.

توضیحات:

۱- نظام‌های کاست، نظام‌های سنتی، وراثتی ستم و تقسیم‌بندی اجتماعی هستند که به وسیله قانون یا آداب و رسوم و براساس تقسیم‌بندی‌هایی مانند شغل، نژاد، قومیت و غیره اعمال می‌شوند. واژه کاست از کلمه رومی کاستا (casta) به معنی «نسب» یا «نژاد» یا «خالص»، می‌آید. در یک نظام کاست، شغل و ازدواج افراد در زمان تولد آن‌ها تعیین می‌شود، در نتیجه، فرد نمی‌تواند در طول عمر خود، شغل دیگری در پیش گرفته

یا با فردی خارج از کاست خود ازدواج کند. استعمارگران اسپانیایی و پرتغالی در آمریکای لاتین از نظام کاست برای اداره مستعمرات خود استفاده می‌کردند. علاوه بر هند، در آفریقا نیز نظام‌های کاستی وجود داشته است. در حال حاضر در کشورهای آفریقایی زیر نظام‌های کاست وجود دارد: مالی، موریتانی، سنگال، گامبیا، گینه، گینه-بیسائو، ساحل عاج، نیجر، کامرون، غنا، لیبریه، سیرالئون، الجزیره، نیجریه، چاد، اتیوپی و سومالی.

۲- نظام پنجایات، نظام سیاسی در مناطق روستایی هند است. پنجایات یعنی انجمن (yat) پنج (panch) روستا، که چهار روستا حاشیه‌ای را بر دور یک روستای مرکزی، گرد می‌آورد. روستای مرکزی، که بزرگ‌ترین روستای پنجایات است، سنتاً انبار غذا و محل سکونت و ملاقات مقامات محلی است. اعضای شورای پنجایات انتخابی هستند و پیرامون موضوعات کلیدی مربوط به حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تصمیم می‌گیرند. رهبر شورای پنجایات، سرپنج نامیده می‌شود. پنجایات به عنوان رابط بین دولت محلی و مردم، عمل می‌کند. در این نظام، هر روستایی در اداره امور روستا اظهار نظر می‌کند.

۳- پنجایاتی راج (Panchayati Raj) اصطلاح نسبتاً جدیدی است که از زمان استعمار انگلیس متداول شده است. راج یعنی حکمرانی یا دولت. مهاتما گاندی از پنجایاتی راج، به عنوان یک شکل غیرمتمرکز دولت که هر روستا مسؤول اداره امور خودش باشد، به عنوان اساس نظام سیاسی هند حمایت می‌کرد. این نظر طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از جانب دولت‌های ایالتی پذیرفته شد و قوانین حاکم بر تشکیل پنجایات در ایالات مختلف به تصوب رسید. جهت اطلاع بیشتر مراجعه نمایید به نشانی سایت «وزارتخانه پنجایاتی راج» دولت هند:

<http://panchayat.nic.in/>

۴- دالیت‌ها (dalit) یا «نجس»ها، در نظام کاست هند به آن‌هایی گفته می‌شود که فاقد وارنا (varna) هستند. وارنا در مذهب هندو به این اشاره دارد که اکثر انسان‌ها از بخش‌های مختلف بدن رب‌النوع پوروша (Purusha) آفریده شده اند، و در نتیجه شغل یا همسر افراد به منشأ آن‌ها در یکی از بخش‌های پوروша، بستگی دارد. نجس‌ها بیرون از نظام وارنا قرار می‌گیرند و از نظر تاریخی به غیر از کارهای از نظر اجتماعی پست، مجاز نبودند شغل دیگری را انتخاب کنند. چرم‌کاران (معروف به چمار)، کشاورزان فقیر و کارگران بدون زمین، رفتگران، رختشوها و غیره سنتاً از نجس‌ها بوده اند. با نجس‌ها مانند مطرودین برخورد می‌شد، تا جایی که آن‌ها در محلات خاص خود زندگی می‌کردند و افراد متعلق به کاست‌های بالاتر، حتا از سایه نجس‌ها هم دوری می‌کردند. هنوز هم در مناطق روستایی و در حوزه خصوصی جامعه هند، تبعیض علیه نجس‌ها وجود دارد.

۵- آدیواسی‌ها (adivasi) یا «ساکنین اولیه» یا افراد قبایل، اکثریت ساکنین بومی هند را تشکیل می‌دهند. قبائل هند، موسوم به آتاویکا (atavika) یا ساکنین جنگل هستند. تعدادی از این قبایل در جنبش استقلال هند شرکت داشتند. به موجب سرشماری سال ۲۰۰۱، مردم قبایل حدود ۸ درصد جمعیت هند (۸۴ میلیون) را تشکیل می‌دهند.

۶- دستگاه اداری هند (The Indian Administrative Services) یک از سه دستگاه اداری- خدماتی دولت هند است. دیگر دستگاه‌ها عبارتند از دستگاه پلیس هند (Indian Police Service) و اداره جنگلبانی هند (Indian Forest Service).

۷- هندوئیست (Hindutva) جنبشی است که ناسیونالیسم هندو را تبلیغ می‌کند. وینایاک دامودار سوارکار (Vinayak Damodar Savarkar) در سال ۱۹۲۳ در رساله‌ای به نام «هنوتوا: هندو کیست؟» این واژه را ضرب کرد. حزب حاکم قبلی در هند، حزب بهاراتیا جاناتا (Bharatiya Janata Party) با گروهی از سازمان‌های مبلغ هندوئیست، ارتباط نزدیک دارد. آن‌ها به طور گروهی خودشان را Sangh Parivar یا خانواده انجمن‌ها می‌نامند. ایدئولوژی راست‌گرای این جنبش در اواسط دهه ۱۹۸۰ در صحنه سیاسی هند فعال شد و در پی دو رویداد مهم، توانست شمار عظیمی از هندوها را به خود جلب کند. رویداد نخست این بود که دولت راجیو گاندی از اکثریت پارلمانی خود استفاده

کرد و یک رأی دیوان عالی هند در ارتباط با پرونده شاه بانو را که موجب خشم مسلمانان آن کشور شده بود، لغو کرد. رویداد دوم، تخریب کامل مسجد بربر به دست اوباش هندو در سال ۱۹۹۲ بود که به شورش‌های هندو-مسلمان دامن زد و موجب به قدرت رسیدن راستگرایان به قدرت شد. در زمان حکومت این جریان سیاست‌های نئولیبرالی همه‌جانبه به اجرا گذاشته شد و سیاست خارجی هند از عدم تعهد منحرف و همسو با سیاست آمریکا و اسرائیل شد.

۸- ساتی (sati) یا suttee رسمی بود که براساس آن زن مرد مرده در روز مرگ شوهر، خود را می‌سوزاند. این اصطلاح از نام اصلی الهه‌ای می‌آید که قادر نبود رفتار تحقیرآمیز همسر زنده خود را تحمل کند، و به این دلیل خود را به آتش کشید. اگرچه این رسم عموماً منسوخ شده است، اما در بخش‌هایی از جامعه هند، رسم ساتی هنوز هم به صورت سمبولیک برگزار می‌شود، بدین صورت که زن در کنار شوهر مرده خود دراز می‌کشد و حاضرین بخشی از مراسم ازدواج و مرگ آن‌ها را بدون آتش زدن، بازی می‌کنند.

۹- مانو اسمریتی (Manusmriti) یا اسمریتی مانو یکی از آثار حقوقی مهم جامعه هند باستان به شمار می‌آید. این یکی از هجده اسمریتی و بخشی از ادبیات آن است، که مجموعه‌ای از قوانین، احکام و مقررات، جهت هدایت افراد، جوامع و ملت‌ها را در بر می‌گیرد. برخی از احکام آن، بر نظام کاست حاکمند. در اساطیر هندی، مانو اولین انسان و پدر همه انسان‌ها است. احکام و قوانین آن، یکی از تبعیض‌آمیزترین نظرات موجود نسبت به زنان به شمار می‌آیند. در این مجموعه، ۲۰۳۱ حکم وجود دارد. یک حکم آن در باره انواع ازدواج چنین می‌گوید:

«ازدواج به ترتیب درجه پارسایی، هشت نوع است. براهما (brahma)، رضایت متقابل عروس و داماد؛ دوا (deva)، هدیه دادن یک دختر ثروتمند آراسته به یک روحانی خدمتگزار یاجنای (yajna) بزرگ؛ آرشا (arsha)، دختر را بنا به ملاحظاتی به داماد دادن؛ پراجاپاتی (prajapathi)، رضایت متقابل خانواده‌ها؛ آسورا (asura)، ازدواج از طریق رشوه دادن به عروس و داماد؛ گاندهاروا (gandharava) آمیزش جنسی دختر و معشوق او؛ راکشاسا (rakshasa)، ربودن عدوانی عروس؛ پیساکا (pisacha)، موقعی که عروس مست، خواب یا دچار اختلال حواس است.»

۱۰- گروه‌گرایی (communalism) اصطلاحی است که احزاب کمونیست هند و بنگلادش در اشاره به نیروهای که می‌خواهند اجتماعات مختلف را بر محور نوعی تبعیض اجتماعی یا سکتاریستی از هم جدا کنند، به کار می‌برند. این اصطلاح در درجه اول به گفتار و رفتار مذهبی قالبی بین گروه‌هایی از مردم که به عنوان اجتماعات مختلف در یک کشور وجود دارند، و تحریک خشونت بین آن گروه‌ها، اطلاق می‌شود. در غرب آسیا، گروه‌گرایی عمدتاً بین هندوها، مسلمانان و مسیحیان وجود دارد. در دیگر مناطق جهان، کمونیست‌ها، واژه سکتاریستی را به جای آن به کار می‌برند. در لبنان حزب کمونیست، کلمه طایفه‌گرایی (طایفیه) را به کار می‌برد.

۱۱- شورش تلنگانا (Telengana Rebellion)، یک شورش دهقانی بود که رهبری آن را حزب کمونیست هند در دست داشت. این شورش در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱ در حیدرآباد رخ داد. دهقانان منطقه تلنگانا علیه نظام و زمینداران فئودال قیام کردند. یکی از رهبران این جنبش، شاعر اردو زبان مخدوم محی‌الدین بود.

۱۲- رفیق نامبودرپاد (EMS Namboodirpad) از رهبران برجسته جنبش کمونیستی جهان است که در آوریل ۱۹۹۸ درگذشت. جهت آشنایی بیشتر با زندگی و مبارزات این کمونیست بزرگ به نشانی زیر مراجعه نمایید:

<http://www.hinduonnet.com/fline/fl1507/15070040.htm>

۱۳- پاتا (patta) یا سند مالکیت زمین. به موجب «قانون بازسازی زاغه‌ها و طرح اسکان»، مالکیت زمین به طور رسمی به اهالی واگذار می‌شود، با این هدف که آن‌ها در جهت بهبود شرایط مسکونی و زندگی خود سرمایه‌گذاری کنند. این نوع واگذاری زمین در برابر تخلیه، ضمانت قانونی دارد. کمونیست‌های هند نقش مهمی در تدوین و اجرای این قانون داشته‌اند.

۱۴- شاه بانو (Shah Bano) یک زن ۶۲ ساله مسلمان هندی و مادر ۵ فرزند، اهل ایندور در ایالت مادهاپا پرادش بود، که در سال ۱۹۷۸ شوهرش او را طلاق داد. شاه بانو که امکان و توانایی حمایت خود و فرزندان را نداشت جهت دریافت کمک ماهانه به دادگاه مراجعه کرد. بعد از ۷ سال پرونده شاه بانو به دیوان عالی هند رسید. دیوان عالی هند با توجه به ماده ۱۲۵ قانون جزایی هند که در مورد همه شهروندان، بدون توجه به کاست یا مذهب قابل اجراست، به سود شاه بانو رأی داد و مقرر داشت که او ماهانه کمک هزینه‌ای، شبیه نفقه دریافت کند. مسلمانان ارتدکس هند این حکم دیوان عالی هند را تجاوز به قوانین تخصیبه مسلمانان دانسته و در اعتراض به آن «هیأت سراسری قانون تخصیبه مسلمانان هند» را تشکیل دادند و تهدید به تظاهرات کردند. راجیو گاندی، نخست‌وزیر وقت هند، با استفاده از اکثریت پارلمانی خود، حکم دیوان عالی هند را لغو کرد و تصمیم خود را «نمونه‌ای از سکولاریسم» نامید، و در سال ۱۹۸۶ «قانون حمایت از حقوق طلاق زنان مسلمان» را گذراند. به موجب این قانون اگر زن مسلمان مطلقه پس از مدت عده قادر به تأمین مخارج زندگی خود نباشد، دولت می‌تواند به وابستگان زن که براساس قوانین اسلامی می‌توانند از او ارث ببرند دستور پرداخت ماهیانه بدهد. اما اگر زن مطلقه چنان نزدیکی نداشته باشد... یا نزدیکان او امکانات چنان پرداختی را نداشته باشند، دولت می‌تواند به هیأت دولتی وقف دستور پرداخت کمک هزینه را صادر کند. مسؤولیت شوهر در این مورد، محدود به مدت عده است.

۱۵- رفیق ب.ت. رانادایو (B.T.Ranadive) کمونیست، سیاستمدار و رهبر بزرگ سندیکایی که در آوریل ۱۹۹۰ در سن ۸۶ سالگی درگذشت. برای آشنایی بیشتر با «زندگی و آموزش‌های» او به نشانی زیر مراجعه نمایید: <http://citu.org.in/btr%20.htm>

۱۶- آنگانواد (anganwadi)، نام کارگران و امدادگران شاغل در بخش دولتی است که وظیفه کمک و رسیدگی به نیازهای بهداشتی و درمانی کودکان پیش-مدرسه‌ای در گروه سنی ۰-۶ سال، نیازهای بهداشتی-درمانی و غذایی زنان باردار، مادران شیر-ده و دختران نوجوان را بر عهده دارند. در هند تمام کودکان گروه سنی ۰-۶، زنان باردار، مادران شیر-ده و دختران نوجوان از حق دسترسی به این خدمات برخوردارند. سندیکای این گروه از زحمتکشان وابسته به «مرکز سندیکایی هند» وابسته به حزب کمونیست هند (مارکسیست) است. برای اطلاع بیشتر تر نگاه کنید به: http://www.manage.gov.in/RRSites/Ghatkesar/anganwadi_worker_health.htm

۱۷- کیسان سبها (Kisan Sabha) نام اتحادیه سراسری دهقانان هند است. در حال حاضر دو «اتحادیه سراسری دهقانان هند» وجود دارد، یکی وابسته به حزب کمونیست هند، و دیگری وابسته به حزب کمونیست هند (مارکسیست).

۱۸- پوردا یا پردا (Purdah , Parda) از پرده فارسی و معادل پدیده حجاب در ایران ماست. این رسم به دو شکل ظاهر می‌شود: جدایی فیزیکی زن و مرد، و اجبار زنان به پوشاندن خود.

۱۹- برای یافتن ایالاتی که در این سند از آن‌ها نام برده شده است به نقشه هند در نشانی زیر مراجعه نمایید:

<http://www.mapsofindia.com/maps/india/india-map-languages.jpg>

COMMUNIST PARTY OF INDIA (MARXIST)

Central Committee Office

A.K. Gopalan Bhawan, 27-29, Bhai Vir Singh Marg New Delhi 110 001

Website: <http://www.cpim.org>

email: cpim@vsnl.com